

۱۲ فروردین روز استقرار جمهوری اسلامی ایران را بایک بندگی باصول مکتب و تلاش در نفی هرگونه سلطه شرک آلود استبداد، استعمار، استثمار و رشد مبارزات ضد امپریالیستی گرامی بدویم.



پیام کارتر جنایتکار توطئه جدید امپریالیسم آمریکا و سازشکاران علیه انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی می باشد

بها ۲۰ ریال

سال اول شماره ۵۰

چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۵۹

چگونگی واقعیت انتخابات مجلس

● بسیاری از فرصت طلبان، مرتجعین، سازشکاران و حتی عناصر ضدانقلاب، تنها باین دلیل که خود را در خط امام جازده بودند، مورد توجه مردم واقع شدند.

تجربه انتخابات مجلس در کلیه مراحل تبلیغات و معرفی نامزدها تا رای گیری و سپس نتایج اعلام شده گر چه برای آگاهان خلاف انتظار و غیر مترقبه نبود - اما درسهایی و آموزههایی در بر داشت که نباید از آن سرسری گذشت. مسلماً برای بسیاری از مبارزان میهن ما و کسانی که بر سر انقلاب پا فشرده و سالها از عمر خویش را خستگی ناپذیر و با تحمل همه نوع رنج و شکنجه و زندان و تبعید - در راه پیروزی خلق صرف نمودند - برای کسانی که ماهیت هر یک از جریانهای اجتماعی و عناصر و شخصیتها روشن بوده و هست، آنچه در جریان این تحریک گذشت و بویژه نتایج آن نمی تواند موجب نگرانی برای آینده نگردد.

مباحث اندولوریک
دکتر حبیب الله بیمان

نظم و قانونمندی حاکم بر پدیدهها

● اگر برای ما دسترسی به تمام عوامل و کیفیت تأثیر آنان ممکن نباشد، نباید این ضعف را دلیل بی نظمی و بی قانونی رویداد بگیریم.

منحصراً از طریق مشاهده و تجربه مستقیم انجام نمی گیرد - تجربه غیر مستقیم هم یک راه پی بردن به واقعیتها است. بسیاری از ما ممکن است در تمام عمر فرصت و امکان مشاهده مستقیم مرکز شتاب یا تفکر را در قشر خاکستری مغز بدست نیآوریم یا مرکز سلول سرطانی یا هورمون غده تیروئید را نیز - بنیبنیم - لکن به قول دانشمندی که آنرا مشاهده و تجربه کرده اند، اعتماد کرده، معرفت خود را بر اساس مشاهدات و گفتههای آنان تکمیل می نمائیم - چنانکه در مورد نکته اول هم می توان گفت که عدم آگاهی و یا عدم شناخت اشعه مجهول گذشته از جانب بشر دلیل عدم وجود آن می شود. اشعه مجهول بقیه در صفحه ۹

دکترین یا سیاست تجاوز گرانه کارتر

مبارزه علنی، گسترده و مستمراوشکتن علیه تمام کشورهای انقلابی و مترقی - بیروز کنگو، کوبا، ویتنام و امروز ایران، فلسطین، فیلیپین، صحرای... و فردا هر کشور دیگری که بخواهد غیر منعبد و مستقل از امپریالیسم آمریکا باشد، چیزی جز سیاست جنگی آمریکا برای بدست آوردن پایگاههای استراتژیک، چپاول هر چه بیشتر ملل و استثمار خلفها نمی باشد. این سیاست با کمی اختلاف، مشابه همان روش و شیوه ایست که آیزنهاور در سال ۱۹۵۷ بمورد اجرا گذاشت. درست در بقیه در صفحه ۷

عریضه سرگشاده جنبش مسلمانان مبارز به رهبران انقلاب اسلامی، امام خمینی

بمناسبت پیام نوروزی و آغاز دومین سالگرد جمهوری اسلامی

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه العظمی امام خمینی پیامی که در روز اول سال جدید صادر فرمودید حاوی رهنمودهای اساسی و دینی برای مردم بود. این رهنمودها چون مشعلی راه خلق مسلمان و مبارز را از میان ابهامات و تاریکی ها و کوره راههای انحرافی، سوی جاده مستقیم آزادی و استقلال و عدل اسلامی روشن میکند.

فراموش نکنیم که هنوز هم دشمن اصلی ما شیطان بزرگ است

تأمین امنیت و رفاه بدون قطع وابستگیها، قبول اسارت است و قطع وابستگیها بدون بسیج تودهها غیر ممکن است.

بازیهای کودکانه با مفاهیم راست و چپ، مرتجع و مترقی، انقلابی و...!

شیوههای برخورد اصولی و شیوه برچسب زدن

● برای دریافت دقیق و عینی مسایل باید هدف اصلی، خط مشی و هدفهای مرحله ای و بالاخره روشها و شیوههای عمل (تاکتیک) را بدرستی تعریف و مشخص کرد.

فرض کرده، دیگران را به نسبت دوری و نزدیکی با عقاید و برداشتها و سیاستهای خود از حق، دور یا نزدیک معرفی می کند. بطور معمول انقلابیترین موضع گیریها، نابترین ایدئولوژی، چپترین روشها و صحیحترین تحلیلها را متعلق به خود و از آن دیگران را آلوده به اشتباه و خط راستروی و ارتجاع می دانند. واقع گرائی مختص آنان و ذهنی گرای مخصوص دیگران. کمترین شائبه خطایی برای خود قابل نیستند و تصور آنرا هم در محبله خویش راه نمی دهند.

بر اساس همین خصلت و تربیت و تمایل، مفاهیم بازی گرفته می شود. به کرات اتفاق می افتد که دو دسته افراد، صرف نظر از تفاوتهای جزئی و بیشتر لفظی تا واقعی، در یک جهت حرکت می کنند و وجوه تشابه اساسی در خصلت و تفکر و خط مشی و راه و روش بین آنان وجود دارد. در قضاوت نسبت به یکدیگر هر کدام،

چگونگی واقعیت انتخابات مجلس

بقیه از صفحه اول

خواستهای مستضعفان می بینیم، ریشه‌اش به همان شرایطی باز می‌گردد که یکسال قبل سبب روی کار آمدن دولت موقت و شورای انقلاب از عناصر لیبرال و اصلاح طلب و نه انقلابی و به قدرت رسیدن بسیاری از نیروهای واپس‌گرا گردید.

شاید بعضی انتظار داشتند که بعد از ضربی که با اشغال سفارت - لانه جاسوسی آمریکا - و افشای اسناد همکاری جریانات

● در مرحله‌ای که آمریکا تکیه‌گاه برنامه‌هایش را محافل سازشکار داخلی قرار میداد، هماهنگی سیاسی بعضی نیروهای مترقی با این جریانات بیش از پیش موجب بدبینی توده‌ها و نیروهای صادق و وفادار به انقلاب و امام گردید.

انقلاب و امام خمینی موضع‌گیری کردند که عملاً آنها را در طیف نیروهای مخالف امام قرار می‌داد و به همین جهت بلافاصله سواظ توده‌ها را برانگیخت. عمده مردم از روی اخلاص به امام و وفاداری به انقلاب و ضدیت با توطئه‌ها و مرتجعین بنا به ماهیت خود، در برابر بعضی نیروهای مترقی قرار گرفتند.

در مرحله‌ای که آمریکا تکیه‌گاه برنامه‌هایش را محافل سازشکار داخلی قرار می‌داد - هماهنگی سیاسی بعضی نیروهای مترقی با این جریانات بیش از پیش موجب بدبینی توده‌ها و نیروهای صادق و وفادار به انقلاب و امام به آنها گردید. بدبینی است که ارتجاع به این بدبینی دامن زد - عکس‌العمل مردم این بود که برای مقابله با این جریانات بیش از پیش به قطب مخالف کشیده شوند و آندسته نیروهای مترقی هم بطور عکس‌العملی کل جریان مخالف خود را

مرتجع خوانندگی و در نتیجه این دو نوع موضع‌گیری بنحوی غیراصولی جامعه بسوی دو قطبی شدن متحول شد - در یک طرف ترکیبی از انبوه توده‌های مبارز و مؤمن به امام و انقلاب و جوانان صادق و روحانیون مبارز - به‌همراه و در کنار محافل سازشکار و ارتجاعی و واپس‌گرا و در طرف دیگر سازشکاران و لیبرالها، همه گروههای مخالف امام و انقلاب و سازشکاران و خط‌انگیزان نیروهای مترقی که با وجود ماهیت متضادشان خودبخود در این طیف قرار گرفتند.

توده‌ها عملاً "در برابر دو جبهه قرار گرفتند که در یکی امام و انقلاب را می‌دید - اگر چه همه عناصر و نیروهای متشکله آن یکدست نبودند و عمده محافل مرتجع و سازشکار را هم در بر می‌گرفت و در طرف دیگر ضدانقلاب و سازشکاران و خط‌انگیزان را می‌دید اگر چه بعضی جریانات مترقی و انقلابی هم در کنار آنها قرار می‌گرفتند - هر بار که توده‌ها چاره‌ای انتخاب کرده - بدون تردید طرفی را برگزیده که امام در آن سو بود و جبهه‌ای را که در مقابل آن قرار می‌گرفت رد می‌کرد.

اما در این میان تفکیک و تشخیص جریانات موجود در هر طیف و جبهه برای مردم ممکن نبوده است زیرا این توانایی مستلزم داشتن معیارهای مکتبی و سیاسی و شناخت عمیق بوده است - مردم بهر کس که خود را در خط امام قرار می‌داد اعتماد می‌کردند و بهر کس که بهر دلیل در خط دیگر قرار می‌گرفت ظن می‌شدند بی‌اعتمادی نشان می‌دادند در هر چند مورد رای‌گیری و در هر موقعیت که انتخابی بین دو جبهه مطرح بوده‌است توده بر این روال حرکت کرد. بی‌جهت نبود که بسیاری فرصت‌طلبان، سازشکاران و حتی عناصر ضدانقلاب تنها به این دلیل که خود را در خط امام جا زده بودند مورد توجه مردم واقع شدند - آنان که در این یک سال از روی صداقت و یا از روی نفاق و یا از روی فرصت‌طلبی، تظاهر به وفاداری و تبعیت می‌چوین و چرا از سخنگویان و نمایندگان رسمی انقلاب کردند، پست و مقامی گرفتند و اسم و رسمشان در مطبوعات مطرح شد و چهره‌شان بر صفحه تلویزیون ظاهر گشت. در نتیجه مورد اعتماد و علاقه مردم قرار گرفتند.

زیرا مردم آنها را در خط امام تشخیص دادند و هر کس که بهر دلیل یا روی غرض و مرض و یا روی صداقت و مردم‌خواهی ضعف‌ها و نارسائی‌ها را انتقاد کرد و نسبت به انقلاب برخوردی مسئولانه و انتقادی داشت - مورد سواظ مردم قرار گرفت و طرد گردید - در این میان عناصر مرتجع و

سرمایه‌دار یا فرصت‌طلب و سازشکار و نه عناصر صادق و آگاه - با زدن برجسته‌ها و تشدید سواظ مردم به این جدائی کمک کردند. نیروهای مترقی هر کدام بر اساس تحلیل خود موضع‌گیریهایی متفاوتی پیش گرفتند - بعضی خود را در رأس قطب مخالف قرار دادند و یا تشدید تضاد و دامن زدن به آن، طیف وسیعی از نیروهای مخالف را گرد خویش جمع نمودند - اگر چه هر کدام از این نیروها ماهیت و انگیزه خاص خود را داشتند بطوریکه در این طیف علاوه بر نیروهای صادق و انقلابی و یا احساساتی، قشرهای لیبرال، فرصت‌طلبان، قشرهای مرفه و وابستگان به نظام سرمایه داری و همه کسانی که بنحوی از انحاء انقلاب را بر ضد منافع و موقعیت خویش میدیدند - گرد آمدند و امکانات و رای خود را در اختیار این نیروها قرار دادند بهمین جهت این نیروها بیشترین طرفداران خود را صرف نظر از جوانان و محصلین در میان طبقات مرفه شمال شهرتین می‌یافتند -

آراء صدوقهای مناطق مختلف شهر موید این مطلب است - از آنجا که ایمن نیروها گوشه‌ای برای تفکیک نیروهای طیف مخالف نگردند و توده صادق و نیروهای مترقی و امام را از مرتجعین و سازشکاران بطور عینی جدا نمودند فرصت‌طلبان از این موقعیت خوبی سود جستند و موقعیت خویش را در آن جبهه محکم کردند. نیروهای مترقی مزبور در عین حال سعی نکردند مرز سیاست و عمل خود را از جریانات غیر انقلابی حتی ضد انقلابی که گرد آنان جمع میشدند جدا کرده و در برابر آن‌ها موضع‌گیری صریح و قاطع بعمل آوردند به عکس در موارد چندی صرفاً بخاطر جلب نیرو و رای آنها به منظور

● مجلس باید اراده مردم و انقلاب را در برابر قدرتهای استعماری برهبری آمریکا به کرسی نشاند و در صدور انقلاب و حمایت از همه جنبشهای آزادیبخش و مبارزه علیه انواع سلطه تأکید و اصرار ورزد.

مخالفت با جبهه مخالف در برابر توطئه‌ها و موضع‌گیریهایی ضد انقلابی آنان سکوت کردند و با این گروههای سازشکار و مرتجع مواشات نشان دادند.

در انتخابات مجلس شورا - مردم یکبار دیگر میباید بین دو جبهه یکی را انتخاب کنند - جبهه‌ای که امام در آن قرار داشت و جبهه‌ای که به ضد انقلاب مشهور بوده یا طیفی از نیروهای ضد انقلاب و سازشکار را در برداشت.

مسلم بود که توده جبهه اول را انتخاب میکنند و بسیاری خود را بهر کس که در این جبهه معرفی میشد و شهرت کافی داشت تقدیم مینمود - در این انتخابات مردم غالب اشخاص را از روی شخصیت و عملکرد شخصی شان انتخاب نکردند - چنانکه می بینیم کسانی آراء انبوه مردم را بدست آوردند و در صدر نمایندگان قرار گرفتند که یا اصلاً "در انقلاب نقش نداشتند یا سهمشان بسیار ناچیز بوده‌است بعضی اشکارا مواضع ست سازشکارانه و فرصت طلبانه داشتند - اما چون نام و چهره و عنوانشان در جبهه انقلاب آمده و یا هر روز و شب از وسایل ارتباط جمعی خوانده و معرفی شده‌اند مردم ناچار بدون اطلاع از ماهیتشان - رای دادند و به نمایندگی مجلس انتخابی شدند.

توده مردم آنقدر بیش و شعور سیاسی داشتند که جبهه امام را اصالت دهند ولی فاقد معیارهای لازم برای تفکیک بین عناصر متشکله این جبهه میباشند و شاید بهتر باشد بگوئیم مردم عملاً "بیش از یک انتخاب نداشتند. در میان نیروهای معرفی شده در این جبهه هر کس را بیشتر میشناختند یعنی اشخاصی را بیشتر شنیده و در رأس پست و مقامی دیدند انتخاب کردند. بخش مهمی از صدها هزار نفری که بارها سازشکاری را محکوم کردند و از اقدام فرزندان خود در اشغال لانه جاسوسی دفاع نمودند و دست رد بر اقدامات و شیوه عمل دولت موقت زدند، به رهبران این جریان رای دادند.

جبهه مخالف در مقابل، نه فقط آراء نیروهای مترقی که آراء همه مخالفان انقلاب و امام و روحانیون را هم بدست آوردند. غالب همه کسانی که به هر دلیل با انقلاب و امام و روحانیون مخالف بودند به نامزدهای این گروه رای دادند زیرا تبلیغات دوجبهه، کشمکش‌ها را به صورت مخالفت طرفداران انقلاب، روحانیون و امام و مخالفان روحانیون با یکدیگر در آوردند. این بدترین شرایط و وضعیت برای توده در انتخاب نماینده بود.

در نتیجه گرسبهای مجلس را غالباً



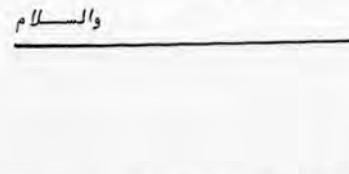
کسانی اشغال میکنند که کمتر انقلابی اند، کمتر بیش مکتبی دارند و بعضی بکلی سازشکار و مرتجع اند و تنها معدودی بیش اساسی امام احساس مسئولیت جدی بنماید. مردم را بیدار و هوشیار در صحنه سیاست در برابر شیطان بزرگ نگاهدارد. از برنامه‌های ضد فتوئالی و تقسیم اراضی به دهقانان و از حقوق کارگران و مستضعفان دفاع کند. دولت را مجبور به قطع وابستگی به امپریالیسم نموده، قرارداد - های استعماری نفت را لغو و مورد تجدید نظر قرار دهد. از دولت بخواهد تا برای حل بحران اقتصادی به سیخ توده‌ها دست بزند. بجای ارتش وابسته کمونی به ارتش ۳۰ میلیونی اتکا کند، ارتش که یک دست قرآن و یک دست تفنگ ساخت وطن به مقابله با ضد انقلاب پشیمان. از دولت بخواهد بطور جدی وابستگی ارتش را به سلاحهای قدرتهای استعماری و ممالسک بیگانه قطع نماید. و سرانجام و افسران و درجه داران و همافران موافق به انقلاب و مکتب را در کنار ارتش ۳۰ میلیونی و بعنوان معلم آنان قرار دهد. از دولت بخواهد تا شوراهای واقعی را در همه سطوح تشکیل دهد و قدرت خلق را متحد و استعدادهای آنها را در جهاد سازندگی بکار اندازد. شوراهای جانشین سیستم اداری عریض و طویل و بیپوده و سربار فعلی گردد. مجلس وظیفه دارد تا از تمرکز قدرت در دستهای دولت جلوگیری کند و قدرت تصمیم‌گیری اجرایی را بین مردم و شوراهای آنان تقسیم کند. به مردم اعتماد کند و آنها را مسئول قرار دهد، نباید اجازه داد که مردم همانند رژیم‌های طاغوتی فقط آلت دست و مجری فرمانهای دولتها شوند. مجلس باید اراده مردم و انقلاب را در برابر قدرتهای استعماری برهبری آمریکا به کرسی نشاند و در صدور انقلاب و حمایت از همه جنبشهای آزادیبخش و مبارزه علیه انواع سلطه تأکید و اصرار ورزد. مجلس باید اقدام قاطعی علیه سرمایه داری وابسته و نفی استثمار بعمل آورد و به اختلاف طبقاتی و تبعیض‌ها و نابرابریها پایان بخشد.

انجام وظایف فوق نشانه وفادار بودن به توصیه‌های امام و خواست خلق و انقلاب است در غیر اینصورت نمایندگان مجلس باید در پیشگاه مردم و انقلاب حساب پس بدهند و نام نمایندگی خلق را از روی خود بردارند.

مجلس باید اراده مردم و انقلاب را در برابر قدرتهای استعماری برهبری آمریکا به کرسی نشاند و در صدور انقلاب و حمایت از همه جنبشهای آزادیبخش و مبارزه علیه انواع سلطه تأکید و اصرار ورزد. مجلس باید اقدام قاطعی علیه سرمایه داری وابسته و نفی استثمار بعمل آورد و به اختلاف طبقاتی و تبعیض‌ها و نابرابریها پایان بخشد.

انجام وظایف فوق نشانه وفادار بودن به توصیه‌های امام و خواست خلق و انقلاب است در غیر اینصورت نمایندگان مجلس باید در پیشگاه مردم و انقلاب حساب پس بدهند و نام نمایندگی خلق را از روی خود بردارند.

والسلام



مجلس باید اراده مردم و انقلاب را در برابر قدرتهای استعماری برهبری آمریکا به کرسی نشاند و در صدور انقلاب و حمایت از همه جنبشهای آزادیبخش و مبارزه علیه انواع سلطه تأکید و اصرار ورزد. مجلس باید اقدام قاطعی علیه سرمایه داری وابسته و نفی استثمار بعمل آورد و به اختلاف طبقاتی و تبعیض‌ها و نابرابریها پایان بخشد.

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

آنچه بر انتخابات مجلس گذشت

ارزیابی مرحله اول انتخابات مجلس شورای ملی از جهت کواکونی صورت پذیرفته که بیشتر جنبه اسکاکی بخود گرفته است. همه نیروهای منعقد و معرفی و انقلابی این اصل را قبول دارند که "تبع" یا "انتخاب" در اسلام باید بر "آگاهی" و "آزادی استوار باشد و رای انتخاب افراد برای بیعت مسروط به برنامه‌هایی است که در چهار خوب اصول و موازین جهت گیری سیاسی - اجتماعی افرادی که می‌خواهند مسئولیتی را قبول کنند انجام میگیرد.

بناگاه به چگونگی برگزاری انتخابات مجلس و در فاصله کوتاه و با سرعتی که این انتخابات انجام پذیرفت، اولین سؤال در ارزیابی ما از انتخابات است. آیا مردم توانستند از گذشته و سابقه مبارزاتی و بیعتی و مکتب و حرکت سیاسی، اجتماعی و تکریم کاندیداها به مسائل اجتماعی و جهت گیری طبقاتی و برنامه آنان آگاهی پیدا کنند؟ آیا این امکان برای مردم فراهم شد تا در انتخاب خود "آگاهانه" و "آزادانه" عمل کنند؟ آنچه که چگونگی برگزاری انتخابات نشان داده شد عدم چنین امکانی بود، بجای آن جزئیات حزبی و گروهی، تبلیغات تخریبی و پرونده سازی برای افراد و آشفته نبودن محیط و جو انتخاب که عملاً "بجای آگاهی"، "تلقی" و "بجای آزادی"، "تحمیل برای بدست آوردن آراء مردم از جانب بسیاری بکار گرفته شد. انتخابات که باید براساس "بیعت اسلامی" صورت پذیرد، جنبه بازاریابی غربی و بلائیر برای کسب قدرت را بخود گرفت.

بنام خدا
درباره نحوه انتخابات مجلس شورای اسلامی در سیراز

هواداران جنس مسلمانان مبارز در سیراز، برای نظارت بر امر انتخابات و در صورت امکان ممانعت از تقلب‌های مخفی در رای گیری، تلاش فراوانی انجام دادند و با دو کارت نظارت سیار و دو کارت نظارت ثابت و تعدادی ناظر غیررسمی به اس امز مهم پرداختند. برنامه منظم و دقیقی برای نظارت ریخته شد و علیرغم کارکنی‌ها و ممانعت‌ها، برادران و خواهران موفق شدند گزارش‌هایی از چگونگی انتخابات تهیه کنند.

جمع بندی ۳۵ گزارش بدست آمده حاکی از تقلب و اعمال نظر و تبلیغات در اغلب حوزه‌های رای گیری است. در یک مورد اسنادی خود محور شده است که مسئولین صندوق را تعویض کند. و در یک مورد دیگر، رئیس حوزه و معاون وی و چند تن دیگر از نظار، مخدوش بودن یک حوزه را طی صورتجلسه‌ای که نسخه آن موجود است، اعلام کرده‌اند.

تحلفاتی که دیده شده، از اینقرار است:
۱ - بخش کاغذ تبلیغاتی برای سه نفر در ۲۷ گزارش آمده است. که تعداد آن بیشتر می‌شود.
۲ - نوسن اسامی سه نفر گانید رو حوائت بروی برکه معرفی در ۲۱ گزارش ذکر شده
۳ - تبلیغ سه نفر (شقایق و با بلندگو و...) در ۱۴ گزارش آمده.
۴ - ممانعت از نظارت در ۲۱ گزارش.
۵ - تبلیغ منفی مسئولین حوزه بر علیه سایر کاندیداها در ۵ گزارش ذکر شده.
۶ - استفاده از نام آیت اله دستغیب در ۶ گزارش آمده.
۷ - دخالت افراد غیرمستول در امر انتخابات در ۴ گزارش.
۸ - دخالت باسدارها در ۵ گزارش.
۹ - صدور برکه معرفی غیرقانونی (شناسنامه بدون عکس و یا متعلق بدیگری) در ۵ گزارش.
۱۰ - باره کردن معرفی در ۳ مورد.
۱۱ - علامت گذاری لیستهای فرمانداری در ۲ مورد.
۱۲ - مهر نکردن شناسنامه پس از صدور معرفی در ۱ گزارش.
۱۳ - عدم اجرای وظایف توسط مسئولین در ۲ گزارش.
۱۴ - بازداشت هواداران جنس مسلمانان مبارز در ۴ مورد.

تذکر این نکته ضروری است که گزارشها حاکی از رواج تخلفات نامبرده شده در هر مورد شده است. ذکر هر مورد در گزارش در واقع بیان صدها تقلب از آن نوع است. رعایت نکردن بیطرفی توسط سرپرست حوزه، سکوت در برابر تقلبات و بی‌توجهی نسبت به اعمال نظرها، دخالت باصلاح معمدین محل، و نهیمت زدن به برادران و خواهران ناظر از موارد عادی حوزه‌ها بوده است.

دوره مجلس شورای ملی به مردم مستضعف منطفه تحمیل کند؟ کدام دستها در کار است که میخواهد مجلس را بجای دفاع از حقوق محروبان و زحماتشان به سنگری جهت حمایت از امپریالیسم آمریکا و باگاههای داخلی آن سدل سازد؟

آیا قهرانقلابی خلق را فراموشی سپرده‌اند؟
دوره مجلس شورای ملی به مردم مستضعف منطفه تحمیل کند؟ کدام دستها در کار است که میخواهد مجلس را بجای دفاع از حقوق محروبان و زحماتشان به سنگری جهت حمایت از امپریالیسم آمریکا و باگاههای داخلی آن سدل سازد؟



حوزه رای گیری، صندوق رای آماده، و تبلیغات انتخاباتی برای افراد و جریان های خاص (درج از پیام امام)

از طرف دادگاه انقلاب اسلامی تبریز دستگیر شده و در زندان به سر میبرد، و محمد باقر مدرس روحانی نما نیز بعلت همکاری با رژیم ساواک در حمله اول از سوی وزارت کشور بی صلاحیت تشخیص داده شده و از لیست کاندیداها حذف شده بود که بعداً با توسل به مقامات سازشکار تهران و تبریز و توصیه و سفارش آنها غسل تعمید داده شده و به کاندیدای صلاحیتدار تبدیل گردید و همیت اجرائی انتخابات نیز پس از چهار روز از اعلام اسامی نامزدها اسم آقای مدرس را در اطلاعیه جداگانه اعلام نمود.

حالب انتخابات که مقامات سازشکار استعفا نماندای گرفته و به ایشان گفته بودند که برای حفظ حیثیت خود در انتخابات شرکت نموده ولی پیش از رای گیری استعفا دهد! گویا هدف مقامات تنها گرفتن برگ برنده‌هایی بوده تا در موقع مناسب رو کنند و حتماً هنوز آن موقع مناسب نرسیده و شاید هرگز هم نرسد، چرا که انتخابات وارد مرحله دوم شده و آقای مدرس به کمک مرتجعین و با استفاده از امکانات کمیته محل که سر پرستی اش را بعهده دارد با تفاق آقای نصرتی به مرحله دوم رسیده‌اند و هنوز نه از چاپ استعفا آقای مدرس که مقامات قولش را داده بودند خبری هست و نه از حذف آقای نصرتی که اکنون در زندان است و به یاری دلالتان انتخاباتی زمان شاه و یخش بول در روستاها و انواع تهمت و برجسب در باره کاندیداها دیگر دومین رای را آورده است، و مقامات مسئول هم علیرغم خواست توده ها دست روی دست گذاشته و همچنان نشانگر فاجعای هستند که ابعادی متراتب وسیعتر از محدوده منطقه دارد.
چه کسانی دست اندرکار آفریدن این گونه فجاج هستند؟ چه کسانی میخواهند که ضد انقلابیون را بعنوان نماینده اولین

سیری در اندیشه های اقتصادی

تصمیم گیری بنام نهادهای اقتصادی قرار می دهد. نقطه نظرات اساسی این مکتب را بشرح زیر خلاصه می کنم:

۱ - اولین اصل این مکتب، آزادی اقتصادی است. بر این اساس، بهترین دولت دولتی است که کمتر حکمفرمایی کند و اجازه دهد که رقابت آزاد اقتصادی، خود، تولید، مبادله و توزیع را هدایت کند. اقتصاد، بعنوان واحدی تلقی می شود که بدون دخالت عامل خارجی (دولت)، مذهب و... به بهترین وجه به تعادل می رسد. مثلاً آدام اسمیت معتقد بود که به شرط حرکت آزاد کالا و پول و سرمایه و کار، ثروت جامعه به بهترین وجه بکار گرفته خواهد شد.

۲ - لیبرالیستها به استثنای ریکاردو و هماهنگی منافع طبقات مختلف در اجتماع از جمله کارگر و سرمایه دار معتقد بودند. بنظر آنها هیچگونه تضادی بین منافع طبقات و قشرهای مختلف اجتماع موجود نیست، بلکه افراد و طبقات، در پی سود شخصی، در نهایت به منافع اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی آن جامعه می رسند. به عقیده آدام اسمیت، فرد هنگامیکه نفع شخصی خود را دنبال می کند، بیشتر به نفع جامعه نفع جامعه کمک می کند تا هنگامیکه واقفاً درصد بیشتری از جامعه بر می آید.

۳ - اقتصاددانان مکتب کلاسیک به تمام فعالیتهای اقتصادی بویژه صنعت

● از لحاظ انسان شناسی، لیبرالیسم مبتنی بر «اصالت فرد» است. بر اساس این مکتب انسان تحت تأثیر انگیزه دست یابی به «لذت» و دوری از «رنج» به اعمال مختلف دست می زند.

● لیبرالیستها به استثنای ریکاردو به هماهنگی منافع طبقات مختلف در اجتماع از جمله کارگر و سرمایه دار معتقد بودند.

اهمیت می دادند. برخلاف تجارت گرایان که تجارت، و کشاورزی گرایان که کشاورزی را منشاء ثروت می دانستند، این اقتصاددانان همه بخشهای اقتصادی - بویژه صنعت - را تولیدی و منشاء ثروت می دانستند.

۴ - این اقتصاددانان، سهم مهمی در تدوین روش تجرید علمی در تحلیل اقتصادی دارند. به عبارت دیگر ویژگی مکتب کلاسیک آن بود که می خواست در شناخت فاکتورهای اقتصادی و روابط آنها و پوششهای آنها از روش تجرید علمی بهره گیرد.

۵ - اقتصاددانان مکتب کلاسیک، خواهان جداکردن رشد و توسعه اقتصادی بودند. این ایده از فلسفه انسان شناسی آنها ناشی می شود که ثروت اندوزی را اوج هدف انسان می دانستند. آنها سخت کوشی و کم مصرفی را در جهت انباشت سرمایه تشویق می کردند. بزرگترین هدف آنها رسیدن به انباشت بیشتر سرمایه و تولید بیشتر بود. این خواست انعکاس منافع بورژوازی آن زمان بود که با موتور انقلاب صنعتی، پیروزمندانه به پیش می تاخت.

بنظر آنها، انگیزه آفرین طلبی مادی ریشه در طبیعت (ذات) انسان دارد.

۶ - اقتصاددانان لیبرال، سرمایه داری را تنها نظم اجتماعی و همیشگی می دانستند. این تفکر از آنجا ناشی می شد که بورژوازی صنعتی که مکتب کلاسیک در تحلیل نهایی بیانگر منافعش بود، در آزمون نیروی پیشرو و مسلط بود و هنوز مبارزه میان طبقه های جامعه بصورت واقعییتی مشخص در نیامده بود. در چنین شرایطی بود که سرمایه داری، تنها نظم اجتماعی و همیشگی بنظر می رسید!

۷ - این مکتب امکان وقوع اضافه تولید و بحران اقتصادی را در نظام سرمایه داری رد می کرد. تئوریهای این مکتب، مبتنی بر اصل تعادل طبیعی در نظام اقتصادی بود. بنابراین اصل نظام سرمایه داری بطور خودبخود، بحرانهای احتمالی را از بین می برد و در نهایت تعادل اقتصادی بدون احتیاج به دخالت عامل خارجی (دولت)، برقرار می گردد.

۸ - لیبرالیسم اقتصادی، به میزان قابل توجهی با لیبرالیسم در سیاست و اشاعه دموکراسی بورژوازی توهام بود.

۹ - اقتصاددانان مکتب کلاسیک، کل اقتصاد یک جامعه را مورد بررسی قرار می دادند. به عبارت دیگر تحلیلهای آنها در زمینه اقتصاد کلان یعنی ثروت جامعه، اشتغال و... بود، نه در زمینه اقتصاد خرد (فعالیت اقتصادی آزاد و نگاههای تولیدی. نام کتاب معروف آدام اسمیت (ثروت ملت) بیانگر این واقعیت است.

لیبرالیسم اقتصادی حاشی منافع چه قشر یا طبقه ای بود؟ بقیه در صفحه ۴

مکتب اقتصاد کلاسیک: لیبرالیسم اقتصادی

شروع لیبرالیسم اقتصادی برمی گردد به سال ۱۷۷۴، زمانیکه آدام اسمیت کتاب معروف خود بنام "ثروت ملت" را منتشر کرد. اگرچه اسمیت از اقتصاددانان پیش از خود (تجارت گرایان و کشاورزی گرایان) تاثیر پذیرفت، ولی او به سهم خود انقلابی در علم اقتصاد بپدید آورد.

رسمه تاریخی و اجتماعی
بنیادین این مکتب:
انقلاب صنعتی:
بین سالهای ۱۷۰۰ و ۱۷۷۰، بازار جهانی برای کالاهای انگلیسی، به نحو چشمگیری بیش از بازار داخلی انگلیس گسترش یافت. در دوره ۱۷۵۰ - ۱۷۰۰، افزایش تولید صنعتی داخلی، ۷ درصد و تولید کالای صادراتی ۷۶ درصد و برای دوره ۱۷۷۰ - ۱۷۵۰ به ترتیب ۷ درصد و ۸۰ درصد بود. این افزایش سریع تقاضا برای کالاهای انگلیسی یکی از عوامل مهم گذار جامعه انگلیس به انقلاب صنعتی بود. صنعت نساجی، استخراج آهن و تولید ماشین آلات، تحت تاثیر تقاضاهای خارجی گسترش یافت. مکانیزاسیون صنعت نساجی و ظهور اختراعات (بویژه ماشین

بخار)، در تسریع انقلاب صنعتی سهمی بسزا داشت. انقلاب صنعتی، انگلستان را تبدیل به مرکز تولید شهری و بندریج آنرا مبدل به بزرگترین قدرت اقتصادی و سیاسی قرن ۱۹ نمود.

ظهور لیبرالیسم اقتصادی:
در این دوره، جهان بینی فردگرائی، ایدئولوژی مسلط در جهان سرمایه داری بود. اگرچه لیبرالیسم، ریشه های تجارت - کرائی دارد ولی تنها در اواخر قرن ۱۸ و قرن ۱۹ بود که لیبرالیسم بر تمام جنبه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انگلستان حاکم شد - با وجود حاکمیت لیبرالیسم، هنوز در این دوران اخلاق مسیحیت در نوشته های این قرن - حتی در نوشته بعضی سوسیالیستها - دیده می شود.

از لحاظ انسان شناسی، لیبرالیسم مبتنی بر «اصالت فرد» است. بر اساس این مکتب، انسان تحت تأثیر انگیزه دست یابی به «لذت» و دوری از «رنج» به اعمال مختلف دست می زند. بنظر بنیادین یکی از اقتصاددانان این مکتب، طبیعت، انسان را تحت حاکمیت دو نیروی رنج و لذت قرار داده و او رفتار فرد را تحت کشش این دو نیرو تنظیم می کند.

ذهنیت انسان در این فلسفه نقش مهمی در تعیین جایگاه پدیده های هستی دارد. دید ما نسبت به پدیده ها و انگیزه ها، بستگی به لذت بخش بودن یا نبودن آن پدیده و یا آن انگیزه دارد. رفتار ما در زندگی مقید به معیار فوق بوده و غرائز، عادات و سنتها در رفتار ما اثری ندارند. باید افزود که در این مکتب، فرد نسبت به جامعه ارجحیت دارد. درست برخلاف مسیحیت که بگلی جامعه و روابط درونی آن بیشتر از فرد اهمیت می داد.

«اصالت فرد»، نقطه مقابل نظریه ایست که معتقد است اکثر خصوصیات و عادات و جهان بینی فرد تحت تاثیر شرایط اجتماعی قرار دارند. این مکتب، "موجودیت فرد را مهمترین فاکتور در جامعه دانسته و نهادهای دیگر اجتماعی را آلت دست این "موجودیت" برای رسیدن به اهدافش می داند.

اقتصاد شناسی لیبرالیسم:
اصول:

چارچوب کلی این مکتب عبارتست از: آزادی فردی، مالکیت خصوصی، انگیزه نفع شخصی در فعالیت اقتصادی و کنترل فرد بر سرمایه گذاری که همه را می توان "آزادی اقتصادی" یا "لذت فرد" نامید.

این مکتب تمام قید و بندها و محدودیت های فئودالیسم را در هم می شکند و فرد را در مرکز و در رأس

اقتصاد شناسی لیبرالیسم:
اصول:

چارچوب کلی این مکتب عبارتست از: آزادی فردی، مالکیت خصوصی، انگیزه نفع شخصی در فعالیت اقتصادی و کنترل فرد بر سرمایه گذاری که همه را می توان "آزادی اقتصادی" یا "لذت فرد" نامید.

این مکتب تمام قید و بندها و محدودیت های فئودالیسم را در هم می شکند و فرد را در مرکز و در رأس

اقتصاد شناسی لیبرالیسم:
اصول:

اقتصاد شناسی لیبرالیسم:
اصول:

گزارشی از روستای کافشان و فعالیت‌های بعد از انقلاب

روستای کافشان با نهصد نفر جمعیت و ۳۰۰۰ جریب زمین در سه کیلومتری غرب فلاورجان و بانصد ستری ترک ۱۶ کار با موقعیت جغرافیایی زیر واقع شده است از شمال به روستای ولشان از شرق به صحراهای فلاورجان - ریافون - هوبه از جنوب به دشتی از مغرب به زازران - ترک گاز - صحرای جوجیل .

● مردم اعلام میدارند در صورتیکه دولت اجازه بدهد که از املاک و باغات مسترد شده خود، بدون دخالت فئودالها بهره‌برداری کنند، نه تنها تا سال دیگر روستائی گلستان خواهند داشت، بلکه به تعدادی دیگر از روستاها نیز کمک خواهند کرد.

از ۳۰۰۰ جریب زمین روستا در حدود چهار صد جریب آن دست این نهصد نفر و در حدود هفتصد جریب آن دست کشاورزان خارج از روستا و در حدود هزار و بانصد جریب آن در دست هفت فئودال بوده به نامهای نصار اسداله پیروز (فراماسیون) کنال توسیرکائی (بازنشسته دولت) - رضا فلی حتمت (رئیس بانک صادرات و یکی از سردمداران منطقه) - نعمت اله ضیائی (مقاطع کار بساز بفروش) - طاووسی - مقصودی دودیان - وفائی (تاجر بازار) - حسام الدین فروغی (تاجر بازار و تاجر جرای فروغی)

مردم که در دوران حکومت طاغوت در محرومترین وضع زندگی میکردند و از داشتن ابتدائی ترین مظاهر رفاه و تمدن محروم بودند پس از پیروزی انقلاب و آرامش نسبی آن تصمیم گرفتند حقوق از دست رفته خود را احیا کنند .

لذا ابتدا از آنها خواستند که چند جریب زمین فعلاً جهت مدرسه کمک کنند ولی آنها قبول نکردند .

لذا مردم تصمیم گرفتند با وحدت و یکپارچگی اقدام کرده دست فئودالها را کوتاه کنند بنابراین مقدار چهارصد و پنجاه جریب آنرا زیر کشت برده و باغ میوه تیسار پیروز را مسترد کرده و میوه آنرا چیده و به بازار بردند و تعدادی از درختهای غیر منیر رسیده را بریده واز درآمد آن‌ها کنون در حدود ۲ کیلومتر جاده را خاکریزی کرده و دو مدرسه را تعمیر نموده و یک مدرسه را بنا نهاده و نا زیر سقف آورده و یک ساختمان را جهت کتابخانه عمومی آماده کرده ضمناً مخارج باغات و تعمیر پمپ های آنرا برداخته و اکنون مشغول ساختن مدرسه و بیل زدن باغات لایروبی جویها میباشد .

ضمناً فعالیت‌های انجام شده بعد از انقلاب توسط مردم و دولت شرح زیر میباشد :

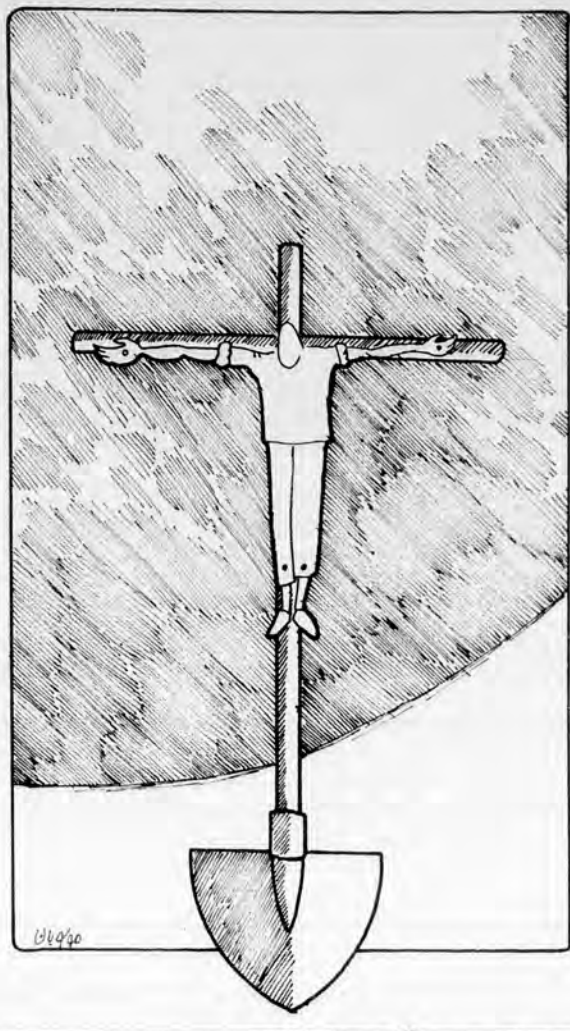
- ۱- تشکیل شورای اسلامی کافشان
- ۲- تشکیل انجمن اسلامی کافشان با گروه‌های شعر و سرود و تئاتر و نشریه شورای بهداشت ده - شورای عمرانی ده، شورای امور مسجد، شورای جشن و سوگواری و راهپیمائی - گروه طرح و بوستر - گروه فیلم و پرورکتور
- ۳- تهیه ۱۵۰ عدد عکس و بوستر جهت تشکیل نمایشگاه
- ۴- تهیه یک پرورکتور ۸ میلیمتری و دو حلقه فیلم جهت نمایش در روستاها
- ۵- ساختن یکبیل باهمیاری و بودجه مردم
- ۶- بر کردن صدمتر جوی و تغییر مسیر آن و وسعت دادن به خیابان باهمیاری مردم
- ۷- خاکریزی مقداری از راه با همیاری و بودجه مردم
- ۸- حفر یک حلقه چاه جهت لوله

گزارش فعالیت‌های بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اصفهان در شهرستانهای تابعه

از وقتی خوشحال میشوم که به همم - آقایان در صدد این هستند که به این زاغه نشینان " شهرها " به این جادر نشینان شهرها که در زمان طاغوت به ایشان عنایتی نشده بود، در این زمان عنایت بشود .

(امام خمینی)

... و چنین بود که خلق مستضعف ما به رهبری امام امت خمینی بت شکن ، " پس از سالها مبارزه بر ضد طاغوت ، موفق شد



با ایجاد شوراهای اسلامی در کارخانجات مخالفت میشود

بنام خدا
گزارشی از کارخانه آجرماشینی شهریار

بعد از انقلاب شکوهمند خلق قهرمان ایران به رهبری امام خمینی و بدست نوایان زحمتکشان مستضعف ، کارگران بر آن شدند که حقوق پامال شده‌شان را که بوسیله سرمایه‌داران زالوصفت به تاراج رفته بود پس بگیرند و دیگر به غارتگران و استثمارگران اجازه ندهند که به اهداف ضدانسانی خود ادامه دهند .

کارگران زحمتکش ایران بعد از استقرار دولت موقت، اقدام به تشکیل شوراهای کارخانجات نمودند ولی متأسفانه وزارت کار و مسئولین امر نه تنها به این خواسته‌ها اهمیت ندادند، بلکه هنوز هم علناً با ایجاد شوراهای اسلامی در کارخانجات به بیانه عدم مجوز قانونی مخالفت می‌کنند .

اقدامات فوق و بی‌توجهی مسئولین امر به تشکیل شوراهای اسلامی کارگران، کارفرمایان را در امر استثمار کارگران و ادامه روابط طاغوتی، هرچه بیشتر تشویق کرد . با همه این، علیرغم کارشکنی‌های کارفرمایان در امر تولید و پامال کردن حقوق قانونی کارگران زحمتکش، تسویه مستضعف مصمم تر و قاطع‌تر از پیش و با اتکا به نیروی ایمان و با الهام از مکتب انقلابی و نویدبخش اسلام به مبارزه خود علیه استثمارگران ادامه دادند و در بیشتر موارد به پیروزی‌هایی نائل آمدند .

در این مورد لازم به تذکر است که کارگران تیزبیز و حومه نیز همدوش سایر برادران کارگوشان، علیه مستکبران و سرمایه‌داران، به فعالیت‌های انقلابی خود ادامه دادند . برای مثال، کارگران کارخانه‌های آجرماشینی آذربایجان، آجر

پارس - تهران، نیکام، نادری، سعدی، طی مبارزات خود به خواسته‌هایشان بطور نسبی دست یافتند .

در اینجا لازم است با جریان مبارزات کارگران آجرماشینی شهریار آشنا شویم . کارخانه آجر ماشینی شهریار در کیلومتر ۱۲ جاده تبریز - مرند، نرسیده به پلیس راه واقع است . تعداد کارگران این کارخانه حدود ۶۰ نفر می‌باشد .

بدنبال مبارزات پیگیر کارگران آجر ماشینی آذربایجان (متعلق به حاج فیروز و فیروزی)، و احقاق نسبی حقوق بتاراج رفته‌شان، کارگران کارخانه آجرماشینی شهریار نیز با آگاهی از نحوه مبارزات کارگران کارخانه مزبور، شروع به مبارزه علیه کارفرما و شیوه‌های استعماری وی نمودند .

بطوریکه می‌دانیم، چون بعد از انقلاب سرمایه‌داران و سرپرندگان رژیم منقور پهلوی منافع خودشانرا با معارهای انقلاب در تضاد دیدند، شروع به فرار نمودند . در این رابطه، آقای مهندس بازرگان، با بی‌نشی لیبالی خود در پیامی با جمله "ضدگاری خود (کارگران باید بدانند که کارفرمایان فراری گنج قارون نخواهند ماند) این گرگهای فراری را دوباره دعوت به کار کرده که در این میان مهندس بنفشه صاحب کارخانه آجر شهریار نیز که جزو سرمایه‌داران فراری بود، اطمینان خاطر پیدا کرد . کارگران با ارسال شکایتی به

وزارت کار، استناداری، فرمانداری و کمیته‌های شهر بر علیه کارفرما نمودند که متأسفانه اقدام موثری از سوی مسئولین امر انجام نگردید . بالاخره کارگران کارخانه شهریار با تماس با آقای اسماعیل مددی که هشت سال در کوره‌پزخانه‌ها سابقه دارد، آشنا گردیدند و به پشتیبانی کارگران با نماینده کارفرما تماس حاصل کردند و خواهان خواسته‌های برحق حقوق و مزایای عقبافتاده خویش گردیدند . ولی با سردا شدن و به امروز فردا موکول کردن نماینده کارفرما مواجه شدند . لازم به یادآوری است صاحب کارخانه با حمایت حزب جمهوری خلق مسلمان اقدامات ضدگاری را پیازده ماه بعد از انقلاب انجام دادند که با انحلال حزب مزبور مانند سایر سرمایه‌داران وابسته به این حزب قدرت کذایی خویش را از دست داد که نتیجتاً کارگران با ازاده راسختری مبارزات خود را پیگیری کردند . لازم به یادآوری است که سرمایه‌داران و فئودالهای استثمارگر با انحلال حزب فوق قدرت خود را از دست داده و با عقب‌نشینی خود مجبور به تن دادن به بعضی از خواسته زحمتکشان شدند . بعد از سرگردانی‌های

بسیار مشکل مسکن در دهات مهم آنها صورت گرفت . در این رابطه بنیاد مسکن، پیرو مصوبات شورای انقلاب و حکم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان که روزنه امید است برای مستضعفین جهت رفع استثمار در دهات، اقدام به ضبط زمینهای بازر و عمران آنها جهت اسکان دادن به روستائیان بدون خانه و ایجاد کار بآگشت زمینهای موات با همکاری جهاد سازندگی نموده است . در رابطه با این اقدامات بنیاد مسکن با مشکلاتی روبرو بود و بزرگترین مشکل ایجاد مسکن در دهات را میتوان کمبود امکانات رفاهی و بخصوص محیط مناسب از قبیل زمین وآب برشمرد . که البته این نیز از انحصار طلبی ریشه‌های گندیده رژیم شاه و فئودالهای وابسته و زمینخواران متأثر است .

پس از این مقدمه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اصفهان بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و پانزدهمین قرن هجرت ضمن تبریک چند نمونه از اقدامات در شهرستانها و روستاهای تابعه رابعرض عموم میرساند .

۱- تقسیم زمین در شهرستانهای زیر : فلاورجان ۱۶ پلاک - باغبادران ۹۰ پلاک - کلیایگان ۶۰ پلاک - حبیب آباد برخوار ۳۶ پلاک و ۱۴ باب مغازه . خورزوق بر خوار ۱۷ پلاک - خوراسگان و ابهر ۷۰ پلاک - داران ۲۵ پلاک - اردستان ۸۰ پلاک - مهاباد اردستان ۷۱ پلاک - دهقانان ۱۵ پلاک - رهنان ۳۰ پلاک که با همیاری مردم در دست ساختمان است - زرین شهر ۱۱۷ پلاک - شهرضا ۱۰۰ پلاک - دهق ۱۱۰ پلاک - روستای قهجاورستان ۹ پلاک و ۶ مغازه - کاشان حدود ۴۰۰ پلاک - بخش قرچیوه ۱۶۰ پلاک - میمه ۲۸ پلاک - نجف آباد ۳۶۹ پلاک - زواره ۶۰ پلاک - هرنده ۲۰ پلاک .

۲- نظیر برادران روستائی و شهرستانی را جلب می نماید که حتی المقدور برای مسکن بهیچوجه اقدام به خرید و فروش زمین نمایند تا بنیاد مسکن آزادانه به واگذاری زمین بین آنها مبادرت نماید .

۳- همکاری و مساعدت کلیه برادران و خواهران موجب تشویق و تسریع در امرر خواهد بود .

۴- نظیر برادران روستائی و شهرستانی را جلب می نماید که حتی المقدور برای مسکن بهیچوجه اقدام به خرید و فروش زمین نمایند تا بنیاد مسکن آزادانه به واگذاری زمین بین آنها مبادرت نماید .

۵- همکاری و مساعدت کلیه برادران و خواهران موجب تشویق و تسریع در امرر خواهد بود .

گنج سرمایه‌دار، حاصل دسترنج کارگران است

مردم و ما

برادران انجمن توحیدی سادات محله لنت نشا:

نام لنت نشا یادآور خاطرات نلسن جنایات فتودال هاو بخصوص خاندان دکتر علی امینی عاقد قرارداد تنگین کسریوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد میباشد نامه شما برادران بسیار امیدوار کننده بود، چرا که بتواند اصلی انقلاب اسلامی همین توده های مردم محروم برانگیزد در سراسر ایران هستند.

شما برادران قاطعانه از برادران دانشجوی مسلمان بیروخط امام خواستاید که در موضع خود با ایستادگی و یادآور ندهاید که تا زمانی که امام و امت از این برادران حمایت میکنند باید افشاکاری چهره های عناصر لیبرال و مرجع ادامه یابد. برادران شما در "جنش مسلمانان مبارز" هم بر این عقیده اند و دیدید که امام خمینی هم نظر برادران دانشجویان را تأیید نمودند و ملاقات اعضای کمیسیون مورد تأیید کارتر را موقوف به ارائه گزارش کامل از جنایات شاه و آمریکا ساختند، امام شما ملاقات با معدودی از جاسوسها را در مرحله اول آنها هم برای بازجویی مجاز شمرند و این همان نظر امت و دانشجویان بود البته سازشکاران از این قاطعیت امام به خشم آمده اند. باید در خط امام ایستاد و این خط را به میان مردم برد.

با درود به شما برادران تبریز - برادر دکریا - ت برادر عزیز و وحدت خواه

بدون تردید وحدت نیروهای مسلمان انقلابی در روبرویی با امپریالیسم و سرمایه داری وابسته و سازشکاران و برتجین ضرورت اجتناب ناپذیری می باشد و زمانی که این نیروها به وحدت اصولی نرسیدند طبیعتاً است که در صحنه عمل اجتماعی به تناسب وحدت در محتوی خواستها و معیارها در یک جهت حرکت خواهند کرد - اما با مسئله حیاتی وحدت این نیروها که از مبرم ترین وظایف اساسی آنها است میتوان دو گونه برخورد نمود: ۱ - وحدت در شکل و قالب بدون روشن شدن دقیق نقطه نظرهای ایدئولوژیک سیاسی.

چنین وحدتی در هر قدم با موانع و مشکلات سختی مواجه خواهد بود و دیری نخواهد پایید. ۲ - وحدت اصولی مبتنی بر وحدت در دیدگاهها و نقطه نظرها که اگر وحدت در دیدگاهها را مطلق ننمائیم و راه رسیدن به آنرا، شیوه نقد و انتقاد سازنده بدون شخصی و گروهی ساختن مسائل بدانیم، روز بروز سوی وحدت اصولی قدم برداشتیم. جنبش مسلمانان مبارز ضمن اعتقاد راسخ به نقد اصولی مواضع فکری سیاسی سازمانها و گروهها از هیچگونه وحدت اصولی برای مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن و حرکت بسوی جامعه بی طبقه توحیدی دریغ نخواهد نمود.

دوره بیازصفهان - برادر محمد - م هر دو نامهایی که سرشار از صداقت و صمیمیت و تأیید و تشویق برادرانمان در امت بود بدست ما رسید، ما خوشحالیم از آنرا، شیوه نقد و انتقاد سازنده بدون شخصی و گروهی ساختن مسائل بدانیم، روز بروز سوی وحدت اصولی قدم برداشتیم. جنبش مسلمانان مبارز ضمن اعتقاد راسخ به نقد اصولی مواضع فکری سیاسی سازمانها و گروهها از هیچگونه وحدت اصولی برای مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن و حرکت بسوی جامعه بی طبقه توحیدی دریغ نخواهد نمود.

رودرس - برادر مرتضی - ن نقدی را که بر فیلم "محمد - رسول الله" نوشته ای بدستمان رسید - طبیعی است که نا هنگامی که استعداد های هنری نسل جوانی که در روزهای خون و آتش انقلاب ایران در صحنه حضور داشتند در جریان یک دگر - گونی و تغییر بنیادی فرهنگی تشکک در تمامی زمینه های هنری - شعر، موسیقی، سینما، تئاتر، و... - ضعیف خواهیم ماند بعد از کودتای تنگین ۲۸ مرداد که به دنبال آن سالهای سیاه خفقان و دیکتاتوری و فاشیسم شاهنشاهی بر ایران مستولی شد و زبان هنری مردم ما زبان مقاومت و شیوه بیان آن رمز و استعاره و کنایه بود، باروری موج شعر نوین با بار سنگینی از اعتراض و مقاومت با همین فرم و قالب نمودی یافت و در سینما هم همین زبان و همین شیوه بکار گرفته شد - کارهای شهربابک شهید ثالث و بیضائی - در تئاتر هم همین بود در دوران انقلاب، انقلابی که بیش از ۶۰ هزار

خمیران - زاهدان - برادران عزیز نامهای را که بنام گروهی از جوانان مسلمان خمیران زاهدان فرستاده اید بدستمان رسید. شما برادران در این نامه ملاقات هیئت و کمیسیون تحقیق در جنایات شاه و آمریکا را با جاسوسهای آمریکایی محکوم نموده و خواستار پایداری دانشجویان مسلمان بیرو خط امام در سنگر مبارزه با امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن سرمایه داری وابسته لیبرالیسم، ارتجاع، فتودال - لیسم و... شده اید. ما درود فراوان بنما برادران آگاه آرزوی کنیم که شاهم سهم خود در منطقه حساس خودمان در آگاهی دادن به توده های مردم و آشنای ماهیت آمریکا و پایگاههای داخلی آن موفق باشید.

خواهر عزیز... از اینکه اطلاعاتی در مورد چگونگی پنهان شدن دکتر سجادی رئیس مجلس سنا شاهنشاهی که سالیان دراز با تکیه بر کرسی سنا به خیانت و مکیدن خون محرومان و تعلق و چاپلوسی نسبت به خاندان کثیف پهلوی مشغول بود - در اختیار گذاشتاید بسیار متشکرم. افسوس که همچنان که اشاره کردیم بسیاری از اسب ددمنشان و دیو صفقان بیاری افرادی که بعد از انقلاب، انقلابی شده اند از ایران گریختند. اگر استاد و مدارکی در باره مخفی ساختن و سپس خارج نمودن این جانی توسط سید جعفر بهبهانی فرزند آیت اله بهبهانی از بانان کودتای تنگین ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی دکتر مصدق در اختیار دارید در دسترس ما بگذارید.

فرانس - برادر محمد - گ برادر عزیز، امت همچنان تعدادی که خواستاید ارسال خواهد شد. دلسردی و یاسی که شما بدلیل جریانهای داخل کشور به برادران و خواهان خارج از کشور نسبت داد اید به هیچوجه قابل توجه نیست. چرا که انقلاب توحیدی در هیچ برهه ای از زمان متوقف نبوده است. مگر امام حسین که خود پرورده دامن انقلاب اسلامی صدر اسلام بود با دیدن انحراف در خط حرکتی محمد مایوس شد و میبناوند دچار یاس و دلسردی بشود. مگر به اینست که هر مسلمانی حتی اگر شده به تنهایی خود امتی است، ندوام انقلاب و انقلاب در انقلاب جز لاینک تفکر مکتبی میباشد.

برادران شما در جنبش مسلمانان مبارز تردیدی ندارند که عزیزان در دیار غربت لحظاتی از ایفای مسئولیتهای مکتبی و انسانی خود باز نخواهند ایستاد. حرکت و جوش و همدردی و آگاهی و مسئولیت انسان از ویژگیهای انسان آشنای با قرآن است، انقلاب اسلامی ادامه خواهد یافت و شط خونی که از توحیدیان در سراسر تاریخ جاری گشته است به استقرار حاکمیت مستضعفین، آنچه که قرآن وعده نموده است منجر خواهد شد.

بایجاد شوراهای اسلامی... بقیه / صفحه ۴ طولانی بالاخره در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۹ کارگران اداره کارخانه را به عهده گرفته و شروع به تولید آجر نمودند و با در دست گرفتن فروش آجر به خواسته های خود جامعه عمل پوشاندند. بعد از راه اندازی کارخانه به دست کارگران اقدامات زیر انجام گرفته است:

- ۱ - ایجاد شورای کارگری برای اداره امور کارخانه.
- ۲ - تعهد شورا در برآوردن تمام خواسته های کارگران که در تاریخ ۵۸/۹/۱۴ در قطعه نامه اتحادیه اسلامی کارگران کوره پزخانه های آجرپزی تبریز و حومه قید شده مصافح " بر اینکه مابین تفاوت حداقل دستمزد (۵۹۷ ریال) از اوایل فروردین ۵۸ محاسبه و پرداخت شود.
- ۳ - بازدید از کلیه ماشین آلات کارخانه و تعمیرات آنها.
- ۴ - کاهش قیمت فروش آجر به میزان ۲۰۰ ریال در هر هزار.
- ۵ - اخراج مزدوران کارفرما از کارخانه.

به امید پیروزی وارثان زمین و کلیه مستضعفین زحمتکش (کارگران) و نابودی مستکبران (سرمایه داران). اتحادیه شوراهای اسلامی کوره پزخانه های آجرپزی تبریز و حومه

ماهیت و عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران

سیر مواضع جناحهای حاکم در آمریکا از زمان ریاست جمهوری کارتر تا ۲۲ بهمن ۵۷ در برابر مسئله ایران

رابطه با آیت الله خمینی را حسنجوی کند و از دولت ایران خواستند که با مذهبها بدرفتاری نکند و از هرگونه "تحریک" در مقابل آنان بپرهیزد.

یک استگاه تلویزیونی آمریکا یک برنامه خود را اختصاص به آیت الله داده است. در هر صورت، مسافرت احتمالی شاه انجام نخواهد گرفت، مگر پس از آنکه کارتهای موجود از میان رفته باشد و آنچه تحت شرایطی.

بدنبال ارتباط برقرار شده توسط اردشیرزاهدی، شخصیهایی که ارتباط برقرار میکنند بین دربار و ایزدیسون محافظه کار شروع کردند به تهیه لیستی از ۸۰ نفر از رجال سیاسی که اکثر آنها با رژیم کنار نیامده اند و لایق تشکیل یک دولت انتقالی می باشند، و از دولتی تحت رهبری علی امینی یا انتظام وزیر امور خارجه سابق یا غلامحسین صدیقی نام برده می شود.

چهارشنبه هودینگ کارتر سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد: ما از مواضعی که شاه پیش می گیرد، پشتیبانی نمی کنیم.

هوالد تریبون نوشت: "صدا آمریکا کثی خصوصاً زنان و کودکان آمریکایی تهران را روز چهارشنبه توسط هواپیما ترک کردند. مدرسه آمریکایی تا ۶ ژانویه بسته خواهد بود... علتش (مهاجرت) آشوبهایی است که احتمال دارد در روز یکشنبه عاشورا پیش بیاید".

چهارشنبه ۶ دسامبر هودینگ کارتر سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد: "ایالات متحده پشتیبانی از شاه را ادامه می دهد و معتقد است که شاه در نگهداری خود در قدرت توانا است". هودینگ کارتر اضافه کرد: "ما از مشیای که شاه پیش می گیرد پشتیبانی نمی کنیم" هودینگ کارتر تأکید کرد که بریزدنت کارتر از جرج پال مشاور دیپلماتیک قدیمی بریزدنت کندی و جانسون و ریچارد هلمز سفیر سابق آمریکا در تهران درخواست نموده تا آنها او را با رهنمودهای خود درباره اوضاع ایران کمک نمایند. جوالد فوردر ریاست جمهوری سابق اعلام کرد که: "درجهت منافع حیاتی آمریکا است که شاه در قدرت باقی بماند".

روزنامه لیراسون مورخ ۸ دسامبر ۷۸ پس از توضیح اوضاع نوشت: "تعجب آور نیست که ایران یکی از سوژه های اصلی ای بود که در بروکسل توسط وزرای خارجه آتلانتیک شامل مطرح شد.

- (۵۹) روزنامه لومات ۵ نوامبر ۷۸
- (۶۰) روزنامه لیراسون ۲ نوامبر ۷۸
- (۶۱) روزنامه فیکارو ۴ و ۵ نوامبر ۷۸
- (۶۲) روزنامه لوموند ۵ و ۶ نوامبر ۷۸
- (۶۳) روزنامه لوموند ۵ و ۶ نوامبر ۷۸
- (۶۴) روزنامه لیراسون ۶ نوامبر ۷۸
- (۶۵) روزنامه لورور ۷ نوامبر ۷۸
- (۶۶) روزنامه فیکارو ۷ نوامبر ۷۸
- (۶۷) روزنامه لوموند ۱۵ نوامبر ۷۸
- (۶۸) روزنامه لیراسون ۲۴ نوامبر ۷۸
- (۶۹) روزنامه لیراسون ۲۴ نوامبر ۷۸
- (۷۰) روزنامه لیراسون ۸ دسامبر ۷۸
- (۷۱) روزنامه لوموند ۸ دسامبر ۷۸

دوم بررسی می کند تمامی نتایج را که بحران فوق الذکر می تواند در ابعاد مختلف بوجود آورد.

کارتر در یک مصاحبه تلویزیونی روز دوشنبه ۱۳ نوامبر اعلام کرد: ایالات متحده امیدوار است که یک دولت انتقالی و اتحاد برزوی در تهران تشکیل خواهد شد. کارتر در این مصاحبه همچنین افزود: یک ایران قوی و مستقل در این منطقه عامل بزرگ جهت ثبات می باشد و ما هرگز علاقمند نیستیم مشاهده کنیم که این ثبات بازجبه جانبکاران گشته و دولت سقوط کند با نتایج غیرقابل پیش بینی. از طرف دیگر رهبر کاخ سفید گفت: آمریکا هیچ دلیلی که نشان دهد شوروی به عنوان مثال در کوشش می کند ساختمان دولت فعلی را در ایران در هم ریزد و یا اینکه یکی از سرچشمه های قهر در ایران می باشد، ندارد.

نیویورک تایمز روز پنجشنبه نوشت: کارتر "سیا" را به علت عدم توانائیش در پیش بینی حوادث ایران مورد انتقاد قرار داده است.

دولت کارتر که شدیداً از اشتباهات "سیا" در رابطه با اوضاع ایران خشمگین می باشد از این پس از کوششهای یک مشاور جدیدی در باره مسائل ایران نام جرج پال که کارشناس آمریکایی سیاست خارجی در سالهای ۶۰ می باشد، استفاده خواهد کرد. بنظر شاهدان این انتصاب همچنان که هیئت جدید مرکب از دو مسئول سرویس اطلاعاتی "سیا" که به ایران فرستاده شدند، نشان دهنده علاقه کارتر به دریافت اطلاعاتی برای بازنگری مجدد در سیاست آمریکا در مقابل شاه می باشد.

روزنامه لوموند مورخ ۶ دسامبر ۱۵ آور ۵۷ نوشت: ما توجه به اوضاع ایران که کاملاً بلوکه می باشد، بنظر می رسد آمریکا کثیا در فکر شروع یک عقب نشینی ماهرانه در مقابل شاه برای کوشش در جهت ایجاد شرایط یک راه حل می باشد. شورای امنیت آمریکا شدیداً از اطلاعات داده شده تاکنون توسط "سیا" و دیپلماتهای مقیم تهران ناراحت می باشد و در این رابطه تعداد زیادی "خبر جمع کن" از جمله شخصیهایی دانشگاهی متخصص در مسائل ایران جدید را روانه ایران ساخته است. در میان آنان چهره هایی چون ریچارد کاتم پرفسور در انستیتوی پیتسبورگ، نویسنده کتابی در باره ناسیونالیسم در ایران، جنس بیل پرفسور در انستیتوی نگراس که تحقیقی در مورد "هزارفامیل" که از نظر اقتصادی و سیاسی ایران را رهبری میکنند، انجام می دهد، مورین زوتی پرفسور در دانشگاه شیکاگو که رسالهای درباره مبارزه سیاسی در ایران منتشر کرده است، می باشد. گروه فوق پس از تماس با اعضای دولت، وزرای گذشته و نمایندگان نیروهای مختلف ایزدیسون، به نتیجه واحدی رسیدند. تمام جریانهای سیاسی در دشمنیشان با شاه متفق اند و برای خروج از بن بست فعلی می بایستی شاه ایران را ترک کند و لاغیر، کناره گیری و استعفا نماید. یکی از پرسورها مطلب فوق را شخصاً قبل از حرکت بسوی آمریکا به فرح اطلاع داده است. از طرف دیگر موضع فوق شروع به انعکاس یافتن در مطبوعات آمریکایی می شود.

در نتیجه آمریکا کثیا برقراری یک لاله سرخ و کلگون در سینه دارد، زبان هنر زبان انقلاب و شیوه بیان آن جسارت و وضوح و توفندگی و برندگی است و باید که چنین باشد - زبان مستضعفین، زبان جنبشهای آزادی بخش، زبان فلسطین و تل زعتر و جنوب لبنان، و در یک کلام زبان خلق.

آبادان - دانشکده نفت - برادر خ - ق (۱) - وقتی دکتر شریعتی در خودسازی انقلابی - به کار اشاره میکند و خودسازی را فقط با مطالعه کتاب و آشنایی بانظریه ها ممکن و محقق نمیداند، دقیقاً منظور کار بدی است - زیرا تا کسی با کار جسمی آشنا نباشد و خود با دستهایش و با صرف انرژی تولید نکرده باشد - اولاً "ارزش کار و تولید را در نظر نمیگیرد و ثانیاً" کار نکردن و از نزدیک این تجربه را لمس و احساس نمودن تدریجاً" انحراف از حقایق و نیز یک بعدی شدن انسان را بدنبال می آورد. از این رو هر فرد باید لایق بخشی از وقت خود را به کار مثبت و خلاق بدنی که نتایج مفیدی برای جامعه دارد صرف کند.

اصفهان - برادر مسعود - ر برادر عزیز توجه و دقت و انتقاد و پیشنهاد شما عزیزان همیشه سازنده و خلاق میباشد. در مورد قتل ۴ نفر که در حوادث کندی پیش آمد، جنبش مسلمانان مبارز طی بیانیهایی که در روزنامه ها و امت چاپ شد موضع روشن خود را اعلام کرده است،

روزنامه فرانسوی لیراسون مورخ اول نوامبر ۷۸ در مقاله ای نوشت: آمریکا سیاستش را در ایران بر اساس شکاف در جبهه نیروهای مذهبی بنیان گذاشته است و همچنین جدایی خمینی از محافظه کاران و تحریک اهل تسنن در مرزها و حساب کردن روی اقتار صیانی شهرهای بزرگ که اگر رژیم ایران از دیدگاه حقوق انسان مورد انتقاد آنها می باشد، لیکن از دیدگاه اقتصادی برای آنها مثبت بوده است.

اول نوامبر ۷۸ - ۱۰ آبان ۵۷ شاه با علی امینی نخست وزیر اسبق، که از مدتها قبل از او به عنوان یکی از افراد توانا جهت زدن پلی بین مخالفین در رژیم یاد می شد، ملاقات و مذاکره کرد. (۵۹)

ملکه الزابت در حقوق انسان مورد انتقاد مناسب تاجگذاری، آرزوی انگلستان را در جهت بقای رژیم تهران اعلام نمود. (۶۰) روزنامه لوماتیبه مورخ ۲ نوامبر ۷۸ نوشت: جریانی با پشتیبانی کم و زیاد پنهان آمریکا جهت خروج از بن بست شروع شده است. برای جلوگیری از رشد جنبشی که در درازمدت خطرناک می باشد. روزنامه "برواد" اهمیتی را که کرملین به ثبات در ایران، کشوری که ۲۰۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی دارد یادآوری نموده و رهبران مذهبی را که توده ها را در جهت اهداف مخصوص خودشان برمی انگیزانند متهم کرد. (۶۱)

سایروسونس وزیر امور خارجه آمریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ جمعه ۳ نوامبر گفت: آمریکا پشتیبانی از رژیم ایران را که در طول دهسال گذشته شرکت مهمی در حفظ ثبات خاورمیانه داشته اعلام نموده است. سایروسونس همچنین افزود ایران یک متحد، نزدیک و قابل توجه "واشنگتن" می باشد و همچنین گفت: برقراری قانون و نظم در ایران با ادامه برنامه مدرنیزه کردن شاه که آمریکا از آن پشتیبانی می کند در تضاد نیست. (۶۲) علی امینی که از جانب اربابان آمریکای می باشد موضع به زدن پلی بین رژیم و مخالفین شده. به مخر لوموند نوشت: "از موضوعی سرخشانه و تصفیه حساب شخصی که آیت الله خمینی را به مخالفت با شاه و می دارد متاسف". (۶۳)

کریم ستجایی در پاسخ سؤال از علت آمدنش به پاریس گفت: در ایران، هیچ عملی بدون خمینی انجام نخواهد گرفت. (۶۴)

ژیل شوکر سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد: آمریکا پشتیبانی اش را از شاه برای تشکیل یک دولت نظامی اعلام می نماید و همچنین افزود: آمریکا حساب می کند که شاه خواهد توانست بر بحران فعلی فائق آید.

ژیل شوکر همچنین گفت: شاه خودش تصمیم اعلام حکومت نظامی را هنگامی که عدم امکان تشکیل یک حکومت غیرنظامی جدید را متوجه شد گرفت. (۶۵) دیوید اون و وزیر انرژی جنس شلرینگر دیروز ترس شدید خود را در مقابل درهم ریختگی به جهانی که بحران ایران میتواند بوجود آورد، اعلام کردند. (۶۶)

روزنامه فیکارو مورخ ۱۳ نوامبر ۲۲ آبان ۵۷ نوشت: در واشنگتن دو کمیته کار مشغول فعالیت شانروزی می باشد. یکی از این دو کمیته رشد بحران ایران را در تمامی جزئیات تعقیب می کند و کمیته

ماده به اهالی محل در خور تقدیر و ستایش فراوان است شما با این کار پیوندی خلاق بین خود توده بوجود آورده اید که بسیار سازنده است - آنچه اهمیت دارد محتوای آگاهی و تعلیماتی است که میدهید - کنار سواد آموزی را با دادن رهنمودهای درباره مسائل و مشکلات اساسی آنها - در هر زمینه مخصوص بزرگسالان تکمیل کنید - هدایت و ارتاد در تشکیل شوراهای در صورت امکان - برنامه شما را بیشتر بارور میکند.

سیر مطالعاتی که در خواست کرده بودید در آینده نه چندان دور در اختیاران خواهیم گذاشت. اصفهان - برادر مسعود - ر برادر عزیز توجه و دقت و انتقاد و پیشنهاد شما عزیزان همیشه سازنده و خلاق میباشد. در مورد قتل ۴ نفر که در حوادث کندی پیش آمد، جنبش مسلمانان مبارز طی بیانیهایی که در روزنامه ها و امت چاپ شد موضع روشن خود را اعلام کرده است،

دادگاه بزرگ

بچه ها ،
 جاسوسان را محاکمه کنید
 تا آمریکا را به محاکمه کشیده باشید
 تا استکبار و طغیان را به محاکمه کشیده باشید
 بچه ها ،
 در پیشگاه خدا و خلق
 دادگاه بزرگ را تشکیل دهید
 و شهود را از همه عالم فرا خوانید
 مادران هیروشیمائی را
 که از تائبی بمب اتمی هنوز کودکان معلول میزایند
 سیاهان محروم بیغوله های هارلم را
 و جنگ آوری از نژاد قربانی شده سرخپوستان را
 بچه ها ،
 دادگاه بزرگ را تشکیل دهید
 و خاک سوخته و جنگل خاکستر شده ویتنام را به شهادت خوانید
 و خلق آن دیار را که در زیر بمباران بدنی می آمدند و بزرگ می شدند و گشته میشوند
 کودکان محروم دهکده های ویران جنوب لبنان را
 دستی از نوازش به موهایشان کشیده و به شهادت خوانید
 و زرمندگان فلسطینی آواره از وطن را
 حصار سخت بازداشتگاههای شیلی و اندونزی را بدرید
 و زیر بال زندانیان سیاسی را گرفته و به شهادت بیاورید
 از ممالک غارت شده آمریکا لائین
 زاغه نشین هائی را که در زیاله ها بدنیاال غذا میگردند به شهادت خوانید
 بچه ها
 دادگاه بزرگ را تشکیل دهید و امام و امت را به شهادت خوانید
 حق طلبان شهید پانزده خرداد و هفده شهریور را
 مادر رضائی ها را به شهادت بخوانید
 و آن زندانی را که روی تخت شکنجه و زیر دست درخیمان
 در خون خویش غسل کرده و به ظلم آری نگفت
 صبح های تیرباران و خون سرخ مجاهدان را
 در کنار گاخ نشینان شمال تهران قوطی نشینان جنوب شهر را به شهادت خوانید
 سالهای شکنجه و فساد و غارت و خفقان را
 بیست و پنج سال حکومت گودتا را به شهادت خوانید
 بچه ها
 دادگاه بزرگ را تشکیل دهید
 و آمریکا را به محاکمه بکشید

آری این چنین است ای برادر

آری ، اینچنین است ای برادر ؛ برادر
 شهید شریعتی
 بعد از تو ، خلق ما خروشنید و
 جوشید و عصیان کرد ، عصیانی که تو سر
 منای آن انسانیت را تفسیر می کردی . بیان
 گرم و دلنشین تو یخهای ضخیم بی طرفی ،
 سکوت ، بی غیرتی ، کسالت و سرگردانی ما را
 ذوب کرد .
 آری اینچنین است ای برادر
 مردی با سیمای ابودر و شبیه به چهره های
 که تو از امامت در دهمنان ترسیم کردی و در
 بیابان ریخته تنهایی تبعید بود فریاد زد که
 برخیزید ، و ما به صور اسرافیل او از گوشه های
 زندگی عفن و مذلت بار خود برخاستیم .
 آری اینچنین بود ای برادر ، شریعتی
 شهید
 زنان ما که تو آرزو داشتی فاطمه صفت
 در میدان امید و تحمل و پیام حاضر شوند
 خواهران ما که تو می گفتی باید مثل زینب در
 میدان نبرد و حماسه حاضر شوند پدران و
 مادرانی که نتوانستند بیش از این بار متهم
 بودن به جین و ترس و بزدلی و بی مسئولیتی
 را بدوش بکنند .
 کودکانی که تو برای آنان یک جلوش
 بینهایت صفر را نوشته بودی و جوانانی که
 تو در ارتداد برایشان واژه های مقدس "جهاد"
 و "شهادت" ، "خون" ، "مقاومت" ،
 "شجاعت" ، "پاکی" ، "دلیری" ، "حماسه" ،
 "عصیان" ، "خروش" ، "شور" ، "عشق" ،
 "خلق" ، "تفنگ" ، "گلوله" ، "جان باختن"
 را روغن کرده بودی ، همه و همه علیه
 نمایندگان زر و زور و تزویر که تو چهره های
 آن نمایندگان را ترسیم کرده بودی خروشدند
 و فریاد زدند اللهاکبر ، اللهاکبر ، اللهاکبر و
 نفیر گلوله و مرگ یاریدن گرفت و از کشته شده
 ساخته شد ، ما گفتیم که شریعتی هر ارض را
 کربلا و هر روز را عاشورا نامیده است ، ما
 گفتیم که شریعتی گفته است که شهادت پیامی
 است برای همه اعصار ، ما گفتیم که شریعتی
 گفته یا باید بمیریم یا بمیرانیم ما گفتیم که
 شریعتی گفته است که قانون تاریخ علیه حق
 بر باطل است .
 ما جنگیدیم و جنگیدیم و نترسیدیم و
 نهراسیدیم همچنانکه تو سفارش کرده بودی .

... و گفت: قم، قم

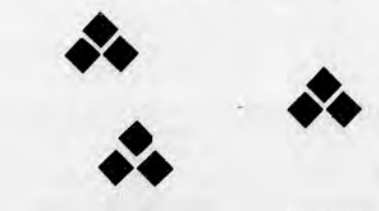
بسم الله الرحمن الرحيم
 ... و گفت : قم . قم .
 و در پی اش ایران برخاست . شعله
 سوزان عشق بی ربایمان تن و جانمان را سوخت
 و در گرمی اش کوچه و خیابان را در نور
 دیدیم و خشم خروشان مان بر و باروری
 طاغوت شعله ور گشت و پایه ظلم را برکنند .
 دم گرم مسیحیاس در بن مرده مان
 دمیدن گرفت و زندگان مرده مان را حیات
 بخشید . و آنگاه خورشید آزادی برآمد . و
 ما ، تشنگان آزادی و دریندان ظلم ، غرق در
 شور و شوق "نور" بنشاط آمدیم که دیگر رها
 از تصفیه ها و نسوبه ها و فارغ از مگس گرد
 شیرینی به روح خدایمان میرسیم و عاشقانه
 درد و رنج سالها و سالهایمان را باز می گوئیم
 و زخمهای کهنه سراسر تاریخمان را درمان
 می یابیم .
 وجه ساده دل بودیم و خوش باور که
 اهرمن ، از درکه درخت از پنجره ، درآمد و
 چه درآمدنی . و اینبار نه در لباس دشمن که
 در لباس دوست و نه در لباس دوست که در
 لباس اصحابه . امامان را چنان در پیچ و
 تاب های تارهای عنکبوتیشان برگرفتند و
 چنان بر مناسدامور برنشتند که فریادهای
 ای امامان در کوچه پس کوچه های تاریخ
 بزواک شد و چون زخمی عمیق بر دلهايمان
 برنشت و دهانمان به حربه تهمت و افترا
 دوخته شد و برجم توحیدمان را برق کفر
 نمایانند و در حسرت روح خدایمان
 گذاشتند .
 و آنگاه چون طفلی گریان بر پدرمان

سیری در اندیشه های اقتصادی

بقیه از صفحه ۳
 لیبرالیسم اقتصادی ، عمدتاً در جهت
 منافع بازرگانان و صاحبان صنایع حرکت
 می کرد . این تزلزلها که سودجویی
 بازرگانان و صاحبان صنایع ، در نهایت
 منافع جامعه را تأمین می کند به این دو قشر
 اهمیت و قدرت تازه ای بخشید . این طرز
 تفکر ، منجر به پیدایش نهادهای سیاسی ،
 اجتماعی و اقتصادی و بزعمی شد که لازمه
 رشد صنعت و تجارت بود .
 عرضه کننده اصلی این تز ، یعنی
 آدام اسمیت ، با آنکه منافع بورژوازی
 صنعتی رو به رشد را بیان می کرد ، بهیچ
 وجه مدافع بی چون و چرای آن نبود . اگرچه
 با نظریه خود سودجویی سرمایه داران را
 عملاً توجیه می کرد ولی از آنجا که خود

امت

روشنفکری از میان مردم بود ، کمترین
 علاقایی به این طبقه نداشت . معتقد بود
 که شهوت سودجویی چشم سوداگران را کور
 کرده و آنها را به آدمهای سنگدلی تبدیل
 ساخته است . آنها حاضرند بخاطر نفع
 شخصی خود نفع جامعه را بهر طریق که
 شده باهمال سازند . با تمام نیرو می گویند
 تا قسمت کالاهای خود را بالا ببرند و
 دستمزد کارگزارانشانرا بائین بیاورند .
 صاحبان صنایع و بازرگانان می گویند که تا
 رفاهت آزاد را محدود کنند و آنرا از میان
 بردارند و انحصارهایی بوجود بیاورند که
 به جامعه زیان می رسانند . بطور کلی ،
 سوداگر در چشم اسمیت ابزار طبیعی و
 غیرشخصی بشریت و افزایش ثروت هر ملت
 است . اسمیت تا آنجا از سوداگران دفاع
 می کند که منافعتان با منافع حاصل از رشد
 نیروهای تولیدی جامعه تلاقی کند .
 ولی با همه بی طرفی علمی و استقلال
 رای بنیانگذار این مکتب ، از لحاظ عینی
 او بسیار منافع گسترده و بلند مدت بورژوازی
 بود ، اگر چه به منافع محدود و موقتی آن
 حمله می کرد .
 تاکید این مکتب بر لغو محدودیتهایی
 که تجارت گران برای فعالیت اقتصادی
 قائل بودند و نیز آسکار شدن اهمیت تقسیم
 کار . سودمندی بازرگانی بین المللی و توسعه
 اقتصادی از مواردیست که پیشرفتهای
 اقتصادی و تکنولوژیک جوامع غربی را
 باعث شد . اصول فوق هنوز در سرنوشت کار
 برنامه ریزان اقتصادی جهان سرمایه داری
 قرار دارد . کشف نکات فوق توسط این
 مکتب ، بشریت مهمی در علم اقتصاد
 محسوب می شود ولی کاربرد آنها در نظام
 سرمایه داری به استعمار کارگران و دهقانان
 و خلفهای تحسنتم جهان انجامیده است .
 افول لیبرالیسم کلاسیک ؛
 دکترین "اقتصاد آزاد" در همان عصر
 انقلاب صنعتی و پیشروی بیروزمندان سرمایه -
 داری مورد انتقاد کوبنده گروهی از
 متفکرین قرار گرفت . بروز بحرانهای
 اقتصادی و پیدایش انحصارات (سرمایه داری
 انحصاری) ، تضادها و دشواریهای تکامل
 سرمایه داری را آشکار ساخت . نظریه
 "همسویی منافع" که یکی از پایه های این
 دکترین بود ، بر اثر عملکرد ضد انسانی
 "اقتصاد آزاد" و ظهور اختلافات شدید
 طبقاتی ، طرفداران خود را از دست داد .
 "رفاهت آزاد اقتصادی" هرگز نتوانست
 نظم صحیح اقتصادی را در جوامع سرمایه -
 داری پدید آورد و بدین ترتیب در درستی
 این اندیشه جزئی که سرمایه داری ماهیت
 طبیعی و ابدی دارد تردید شد .
 اقتصاددانان کلاسیک ، فکر می کردند
 تئوریهایی که در جامعه قرن ۱۸ انگلستان
 بکار می آمد در همه جا و برای همیشه صادق
 خواهد بود . برای نمونه وقتی آنها اظهار
 می داشتند که بالارفتن اجاره ، نرخ سود را
 کاهش می دهد ، از پیشرفت تکنولوژی و
 برهم خوردن رابطه این جنبینی بین اجاره و
 نرخ سود آگاهی نداشتند . از سوی دیگر
 نظریه آنها در باره تجارت آزاد اگر چه
 برای انگلیس مفید بود ، ولی بزبان
 کشورهای توسعه نیافته تمام شد . این
 اقتصاددانان قوانین اقتصادی را تعمیم
 می دادند و برای آنها ماهیت طبیعی و
 ابدی قائل می شدند و این تصور را بخود
 راه نمی دادند که قوانین روزی همراه با
 تغییر زندگی انسانها تغییر خواهد کرد .
 قانون اقتصادی که در "اقتصاد آزاد" بکار
 می آمد ، در یک نظام "اقتصاد ارشادی"
 بی فایده است . این واقعیت را لیبرالهای
 کلاسیک ، بخاطر تحلیل ایستای خود از
 مسائل ، درک نمی کردند .
 دکترین "قانون طبیعی" ، که روزی
 اساس اقتصاد کلاسیک را تشکیل می داد ،
 اینک دیگر کهنه شده است . ما اکنون در
 پرتو تجربیات بشری ، معتقد نیستیم که
 نظام اقتصادی را یک قانون ماورائی
 هدایت می کند . می بینیم که اساس فلسفه
 "اقتصاد آزاد" در هم ریخته و مکتب
 کلاسیک از ارائه تحلیلی مشخصی در باره
 تقاضا ، بهره و نقش پول در سرمایه گذاری ،
 ناتوان است .
 قدم مهم اقتصاددانان کلاسیک در
 تکامل علم اقتصاد ، تئوری "ارزش کار"
 آنهاست . این تئوری بعدها در قرن ۱۹
 منجر به ظهور نظریات سوسیالیستی شد .



لامه از زنده رسیده نونم می رسد ما خ تر بر بر

لغومالکیت های فنودالی ، خواست توده های دهقانی است

بازیهای کودکان با مفاهیم راست و چپ، مرتجع و...

دردناکتر آنکه اگر یک طرف در برابر نظریات طرف مقابل تسلیم نباشد و بخواهد انتقاد نکند و خورد بکشد و یا در صحت روس و برداشتهای آن طرف تردید کند و توضیح بخواهد، فوراً مقابلهای خصمانه و سزیه‌جویانه صورت می‌گیرد. و بازار انهام و برجست دفاع و توضیح بجای بحث و افتناع و دفاع منطقی و توضیح و استدلال به منتهم کردن و انکار کردن و بدگویی و فحش نمویل می‌گردند.

آیا درست است که انسان خطانابیر و مصون از اشتباه است؟ اگر نه چرا باید خودمان را کاملاً "مصون از اشتباه و انحراف بدانیم! آیا درست است که هر چه ما فهمیدیم و عمل کردیم معیار درست از غلط و حق از باطل است؟ اگر نه چرا نباید احتمال اشتباه و ضعف برای خود هم قائل باشیم؟

مفاهیمی چون راست و چپ، انقلابی و محافظه‌کار، مرتجع و مترقی، اکنون بیشتر از آنچه به درستی و با حسن مسئولیت و تعریف و تحلیل منطقی بکار روند، بصورت ابزاری درآمده‌اند که هر کس به کمک آن می‌کوشد حرف و رفت را بی‌اعتبار و از صحنه خارج سازد و افکار عمومی را فریبند. این نحوه مطلق‌گرایی و خصلت استکباری موجب می‌شود که طرف هر عمل و اندیشه‌ای که توسط خودش بکار می‌رود معتبر تلقی کند و صحیح و انقلابی بشمارد.

اما اگر همان عمل و اندیشه و برداشت و شیوه را طرف دیگر بکار برد، آنرا ارتجاعی و سازشکارانه تلقی کند. فلان شخصیت تا وقتی خارج از چهارچوب و حیر رهبری آن گروه و سازمان قرار دارد، غیرانقلابی، راست، مرتجع، سازشکار و لیبرال است. اما به محض آنکه با همان خصلت‌ها و عقاید و عملکرد، خود را در زمره آن گروه شمرد و سر به اطاعت و تسلیم و نعت می‌چون و چرا سیرد، مترقی و انقلابی می‌گردد. در حقیقت تحول و استحاله در نام و نمود را بجای تحول در ماهیت و محتوا می‌پذیرند. بگذریم از اینکه همه گروهها و سازمانها و یا اشخاص را نمی‌توان صاحب طغر و ربط فکری - سیاسی مستقل شمرد، بلکه جریانات عمده فکری - سیاسی در جامعه سیاسی امروز تقریباً مشخص و شناخته شده‌اند. و اکثریت گروهها نه بر اساس یک جریان اصلی مکتبی و سیاسی و با یک ضرورت مرحله‌ای و تاریخی بلکه روی انگیزه‌های شخصی و با تحت تاثیر جو گروه سازی و حزب بازی و برای "خود" نشان دادن و اثبات "بودن" خویش از این طریق تشکیل می‌شوند.

بعضی نیز به غلط تصور می‌کنند خود یا سازمان و گروهشان نماینده یک خط است و حالا که خط بازمی‌نماید یک خط شده است. آنان هم تصورات و برداشتهای ذهنی و محدود خویش را یک "خط" تلقی می‌کنند و چون چیزی مستقل برای گفتن ندارند از اینجا و آنجا و از هر خرسن دانه و خوشه‌ای بر می‌چینند. کلمات و مفاهیم را از این و آن به عاریت می‌گیرند، بی آنکه بدرستی، معانی و محتوای آنها را بدانند یا درست بکار برند. مشتکی کلمات و جملات به صورت شعار می‌سازند و تقلیدوار از گذشته و حال، از این شخصیت و آن گروه، بدون آنکه ابتدا و وسط و آخر آن با هم جور و هم‌آهنگ بوده و عاری از تناقض و پیرت و پلا باشد.

تعیین راست و چپ، مترقی و مرتجع، معیار می‌خواهد اول باید خط مستقیم، خط اصلی را تعریف و تعیین کرد تا بتوان خط یا خطوط انحرافی را تشخیص داد. خط معیار، جهت‌گیری صحیح به سوی هدفهای تعیین شده‌است. خط نوصیه‌ی جهت‌گیری درست به سوی خدا و انسان خداگونه و جامعه توحیدی است. این جهت‌گیری در هر موقعیت یک خط سیر کلی را روشن می‌کند. و بر طبق این معیار دشمن و دوست از هم جدا می‌شوند. برای دریافت دقیق و عینی مسایل باید هدف اصلی، خط مشی و هدفهای مرحله‌ای و بالاخره روشها و شیوه‌های عمل (تاکتیک) را بدرستی تعریف و مشخص کرد. قرآن برای بیان واقعیتها اصطلاحات و مفاهیم خاص دارد. جهت‌گیری درست و تحرکت بسوی خدا را خط مستقیم، خط میانه می‌نامد و انحراف از آن را به هر سو که باشد محکوم و طرد می‌کند. امام علی یا الهام از فرهنگ انقلابی قرآن می‌فرماید: الیمین والنشال مضله و طریق

الوسطی هی الحاده، افراط و تفریط کبرای و انحراف است و راه حقیقی راه رهایی و حاده اصل و اصلی است. در حال حاضر گروههای سیاسی و از جمله مبارزان سلمان، بجای استفاده از مفاهیم و تعاریف قرآنی، اصطلاحات رایج روز را بکار می‌برند. شاید فریب بودن بد

ذهن یک دلیل بوجه ابتکار باشد. با اینحال اگر بدرجاء آندسته از مفاهیم و اصطلاحات مکتبی قرآن که کاربردهای دقیق و عینی برای شرایط ما هم دارند، بکار بریم، مسلماً معانی درست و متضاد عینی آن برای همه مردم شناخته خواهد شد. امروزه چپ اصطلاحی است که معمولاً در مورد کسانی بکار می‌رود که با حکومتها، نظامات و قدرتهای مسلط ضد مردمی و استثمارگر مبارزه می‌کنند، بدینجه است که در هر جامعه گروههای زیادی با انگیزه‌های متفاوت علیه قدرتهای مسلط مبارزه می‌کنند. لذا چپ طیف بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. چنانکه طرفداری از وضع موجود که معمولاً راست روی نامیده می‌شود خود شامل طیف گسترده‌ای از جریانات اجتماعی است که هر یک بدرجدهای طرفدار حفظ وضع موجودند. در طیف چپ هم هر گروه و جریان به درجه و میرانی با وضع موجود مخالفت‌اند و با فقط بخشی با نهادهای از نظام و قدرت حاکم را نفی و انکار می‌نمایند. البته اصطلاح چپ‌روی را هم داریم که معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که با نندروپها و پناهگاه‌ها، روانه، خود راجع نشان می‌دهند در حالیکه با در ماهیت اصل چپ نیستند و یا اگر هم سبالات چپ‌گرایانه داشته باشند، روشهای چپ بکار می‌برند، نه تنها آثارها به هدف نزدیک نمی‌کنند که به هدف هم لطمه می‌زند.

اما در اصل فرهنگ قرآن را بکار بریم و خط میانه را ملاک قرار دهیم، نه اصطلاح عاریت گرفته از فرهنگ غرب و لذا چپ را حرکت در خط مستقیم یا در خط چپ در درجه اول به ماهیت شخص بازگروه مربوط است. یک فرد یا یک سازمان باید در ماهیت خود تمايلات همت نسبت به حق و یا چپ داشته باشد و الا در ظاهر و نمود به چپ‌روی و مانور، هر کس می‌تواند به هرمناسی و قلمفرسایی کند. پس ابتدا باید ماهیت اشخاص و گروهها را در رابطه با خط اصل میانه یا خط چپ تعیین کرد.

ماهیت افراد یا گروهها متأثر از دو عامل است. معرفت و خصلت، صرفنظر از رابطه متقابل بین ایندو ماهیت افراد در جهت‌گیری کل و عملکرد آنان ظاهر می‌گردد. جهت‌گیری و عملکرد افراد را تنها در یک نگاه و یک موضع‌گیری با حتی در یک شیوه از عمل نمی‌توان شناخت. چه بسا افرادی که علیرغم ماهیت‌های متضاد دارای نظرات یکسان‌اند. البته بعضی اصل و بعضی صفاق‌اند. بعضی ظاهر و عیلتان با ماهیتشان تضاد دارد.

ماهیت افراد در عملکرد عمومی و درازمدت و پایدارشان می‌شود تشخیص داد، نه در یک اقدام و عمل. اصولاً قضاوت درباره یک تصمیم و اقدام، بدون شناخت قبلی خط حرکت آن غیر ممکن است. آیا بدون درک خط مشی کلی پیامبر و جهت حرکت وی، قضاوت درباره صلح حدیبیه با مشرکین امکان‌پذیر بود؟ بعضی یاران پیامبر با مشاهده این اقدام و تصمیم، از روی بی‌اطلاعی از حرکت درازمدت رسول خدا، توهم سازش با دشمن در ذهنشان راه یافت. آیا بدون شناخت حرکت درازمدت امام علی، قضاوت صحیح درباره عمل قبول‌تصمیمات سقیفه و بیعت با خلفا امکان‌پذیر است؟ در یک برخورد مقطعی و غیراصولی باید پیامبر خدا و امام علی را به انحراف از خط اصلی میانه و یا چپ و احیاناً سازشکاری و راست‌روی منتهم کرد.

تحلیل و تشریح رابطه روش (تاکتیک) با مناسبت مرحله‌ای (استراتژی) را به دقت و فرصت دیگری موقوف می‌کنیم. اما این نکته مسلم است که از روی روش به نتایجی نمی‌شود در باره خط مشی اصلی و هدف و جهت‌گیری و بالاخره ماهیت اشخاص و گروهها قضاوت کرد. اگر تجزیه و تحلیل منطقی از مسایل و شیوه‌ها بین گروهها رواج پیدا می‌کرد، تدریجاً ابهامات از میان برمی‌خاست و زمینه مشترک و صراحت و روشنی بیشتری نسبت به مسائل مبتلا به وجود می‌آمد. این ایام بازار برجسب‌های چپ‌روی و راست‌روی گرم است. در مرحله فعلی مبارزه ضدامپریالیستی را هدف اصلی مرحله‌ای می‌دانیم. در این باره غالب گروهها و

سازمانهای مبارز توافق دارند. و نیز می‌دانیم که لازمه مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با بانکهای داخلی است. امپریالیسم بانکهای متعددی دارد و عوامل و جریانات متعددی در داخل، مستقیم و غیرمستقیم، در رابطه با صنایع و

● ماهیت افراد را در عملکرد عمومی و درازمدت و پایداریشان میشود تشخیص داد، نه در یک اقدام و عمل مقطعی.

● آیا بدون شناخت حرکت درازمدت امام علی، قضاوت صحیح درباره عمل قبول تصمیمات سقیفه و بیعت با خلفا امکان‌پذیر است؟

اصالح امپریالیسم عمل می‌کنند. ولی تنها بعضی در محتوا و ماهیت وابستگی عینی (اقتصادی - سیاسی و فرهنگی) با امپریالیسم دارند. اما الان قصد تجزیه و تحلیل دقیق برای تشخیص پایگاه اصلی امپریالیسم نداریم. اینکه سرمایه‌داری وابسته و سایر نهادهای وابسته بدان چون ارباب، فراردهای استعماری و بخصوص قرارداد نفت و نظام اداری و صنایع مونتاژ و مناسبات پولی وابسته به سرمایه‌داری جهانی و قشرها و طبقات سیاسی - اجتماعی وابسته بدان یعنی لیبرالها مرتجع و سازشکار عمده‌ترین پایگاه امپریالیسم‌اند؟ با سرمایه‌داری ملی و غیر وابسته و خرده سرمایه‌داری و سازمانها و قشرهای اجتماعی وابسته بدان یعنی مرتجعین و وابستگی‌های عمده‌ترین پایگاه امپریالیسم‌اند؟ بحث شده و در فرصتهای دیگر باز هم خواهد شد.

مسئله بر سر این بود که برای تعیین راست یا چپ بودن یک گروه و سازمان باید عملکرد درازمدت آنرا در رابطه با تضاد عمده جامعه تعیین کرد، نه صرفاً در اصلی، فرعی کردن این یا آن پایگاه که ممکن است اگر گروهی خطا کند، خطا صرفاً ناشی از اطلاعات غلط یا روش غلط تجزیه و تحلیل یا دیگر نارسائیهای معرفتی باشد. زیرا وقتی کسی سرمایه‌داری وابسته و غیروابسته هر دو را نفی می‌کند، معلوم است که اصولاً مناسبات سرمایه‌داری را قبول ندارد. دیگر فرق نمی‌کند که کدامیک را مقدم داشته، دشمن یا هدف اولیه فرض کند.

ما بر اساس دلایل و تجزیه و تحلیلی که در معرض قضاوت عامه گذاشته و می‌گذاریم، گفتیم و نوشتیم که سرمایه‌داری وابسته که اکنون صنایع و اقتصاد و سیستم پولی، نفت، ادارات، ارتش و حتی کشاورزی ما را زیر سلطه دارد و از حمایت جهانی انحصارات بزرگ برخوردار است و دارای بیش‌سیاسی خاص است (سازش با امپریالیسم) و قدرت رهبری و سازماندهی هم دارد و با انقلابی نمایی، خمینی‌نمایی و داشتن چهره مذهبی، از حمایت و پایگاه مردمی هم بی‌نیصیب نیست و در مبارزه قدرت با سرمایه‌داری ملی و خرده سرمایه‌داری و گروههای وابسته بدان و قشرهای مرتجع و وابستگرا از موضع برتر حرکت می‌کند و روبه قدرت است، نسبت به انقلاب ایران خطری جدی‌تر است و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا همه امید خود را به این پایگاه دوخته و در رابطه با آنها عمل می‌کند. خط حرکت خود را در برابر خط انقلاب و خط امام بر دوش این گروهها استوار ساخته است. استاد کافی در تأیید این رابطه هم بدست آمده و افشا شده است. در همانحال هرگز خطر مرتجعین وابسته به سرمایه‌داری و افکار وابستگرا را دست کم نگرفته و آنها را بیلگان ترقی و رشد لیبرالها و حماقت دست آنان شمردیم و هر دو را که خصلت و ماهیت ارتجاعی دارند در کنار هم مورد حمله و افشاگری قرار دادیم و همانطور که دیدیم تحولات عینی جامعه مرحله به مرحله درستی این تحلیل و موضع‌گیری را ثابت کرده و می‌کند.

حالا یکی می‌آید با مونتاژ کلمات و جملات و شعارها، بی‌آنکه خود بدانند چه چیزی را می‌خواهند ثابت کنند، می‌گویند بعضی که خطر اصلی را لیبرالیسم می‌دانند و ارتجاع را نمی‌بینند، (که ما بخوبی دیده‌ایم و خیلی صریح‌تر از کسانی که آنرا خطر عمده شمرند و با اسم و رسم و نشان دادن مصداقهای عینی و دائمی "در کنار لیبرالیسم و هر دو را در یک طیف کلی و با یک خصلت مشترک ارتجاعی بودن) به راست افتاده‌اند و سازشکارند. آنوقت در یک بحث طولانی که لب مطلب فقط در دو جمله خلاصه می‌شود و بقیه تکرار شعارگونه همان دو جمله است، ثابت می‌کنند که

ارتجاع عمده است و لیبرالیسم عمده نیست، بی‌آنکه تعریفی و شناختی از لیبرالیسم و ارتجاع بدست دهد و رابطه هر یک را با امپریالیسم نشان دهد. در سراسر متن تنها این جمله تکرار می‌شود که ارتجاع بانک عمده امپریالیسم است و لیبرالیسم جنبه فرعی دارد و از آنهمه خصلت و خصوصیات که برای لیبرالیسم سردیم تنها این یک که کمتر اهمیت داشته بخاطرش مانده که لیبرالیسم تشکلات دارد و ارتجاع ندارد. سپس با شادی نام کشف می‌کند که ارتجاع هم تاریکی صاحب تشکلات شده‌س دیگر هیچ دلیلی برای عمده بودن لیبرالیسم باقی نمانده. ما در مقالات و سخنرانیهای متعدد

● ماهیت افراد را در عملکرد عمومی و درازمدت و پایداریشان میشود تشخیص داد، نه در یک اقدام و عمل مقطعی.

● آیا بدون شناخت حرکت درازمدت امام علی، قضاوت صحیح درباره عمل قبول تصمیمات سقیفه و بیعت با خلفا امکان‌پذیر است؟

ابعاد مختلف این دو جریان را باز کرده‌ایم که هیچک در ذهن آقایان نمانده. این بحث فاقد استدلال است که بشود در باره آن بحث کرد. اشاره به آن بدین منظور است که این عادت غلط را انتقاد کنیم و کار و روش غیر اصولی را که "ملا" اگر کسی از اصلی، فرعی‌کردن لیبرالیسم و ارتجاع موفق نشد، این نشان راست‌روی است؟ حداکثر می‌توان گفت در تحلیل و ارزیابی بخطر رفته است. مگر آنکه ماهیت وی را در عملکرد درازمدت راست تشخیص داده باشیم.

از سخنگوی برجسته یکی از سازمانها درباره "جنبش مسلمانان مبارز" سؤال می‌شود، پاسخ می‌دهد: تا قبل از فریاد مردم قانون اساسی و ریاست جمهوری مترقی بود، اکنون راست شده است!! اساس استدلال برخورد مقطعی با قانون اساسی است. شوهایی که "جنبش" اتخاذ کرده رای مشروط (به داشتن منعم) و در چارچوب ضرورت رشد مبارزه ضد امپریالیستی بود. حتی اگر بپذیریم که این تصمیم خطا بوده، نمی‌توان صرفاً با انکار بدان ماهیت یک جریان را یک شبه متغیر و دگرگون دانست. چطور ممکن است شخصی یا جریان یک شبه تغییر ماهیت بدهد چنانکه امکان ندارد یک جریان لیبرال هم با قبول شکل (فرمالیستی) چند اصل پیشنهادی یک جریان مترقی، ماهیت مترقی و انقلابی پیدا کند و تازه اگر استدلال "جنبش" مسلمانان مبارز" در دادن رای مشروط به قانون اساسی نشانه راست‌روی و افتادن در چینه راست است که در این صورت جریانی که سخنگوی مزبور بدان وابسته است مدت کوتاهی بعد از آن در جریان انتخابات ریاست جمهوری دقیقاً بر اساس همان استدلال "جنبش مسلمانان مبارز" (داشتن منعم و ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی)

دکترین یا سیاست تجاوزگرانه

خلیج اعلام کنند که منافعان از سوی جنبش‌های رهایی‌بخش اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است. زیرا در آن صورت دولت‌های عروسکی دست‌نشانده منطقه را در بن بست سیاسی و بطور علنی در مقابل مردم قرار خواهد داد و مبارزات ضد - امپریالیستی خلقهای خاورمیانه را سرعت خواهد بخشید. از این رو بهترین حبله و سیاست، مطرح کردن همان شعار همیشگی، یعنی خطر "کمونیسم" بوده تا بتوانند حضور نظامی خود را در خلیج فارس توجیه نمایند. بعد از سقوط شاه و رژیم سلطنتی و برهم خوردن توازن قدرت در منطقه، اکنون آمریکا خود را ناکریم می‌بیند که به دنبال سقوط رژیم شاه که زمانی بعنوان زاندارم منطقه و حافظ منافع نامشروع آمریکا بشمار می‌رفت با تقویت نیروی نظامی و درباری خود این خلأ را پر کند. غیرمعمول سیاست نیکسون مبتنی بر تقویت بنیه نظامی کشورهای وابسته و مدرنیزه کردن آنها با سلاحهای آمریکائی و در نتیجه وابسته‌تر کردن ارتش آن دولت‌ها بخود و حراست از منافع استعماری ایالات متحده، بدون آنکه آمریکا خود مستقیماً مجبور باشد در سایر کشورها اقدام به مداخله نظامی نماید (اتحاد این سیاست بعد از شکست آمریکا در ویتنام گرفته‌شد)، بعد از انقلاب ایران و اوج‌گیری مبارزات ضد استعماری و دیکتاتوری خلقهای منطقه، اکنون آمریکا در بن بست قرار گرفته که خود را مجبور به اعزام نیرو به خلیج و بستن پیمانهای نظامی - دفاعی با رژیمهای ارتجاعی می‌بیند. در همین رابطه است که

فانون اساسی را می‌دید و تأیید می‌کند، اگر آن باشد نشانه افتادن در چینه راست است. این تأیید هم باید نشانه راست روی باشد. مگر آنکه بگوئیم یک حرف از دهان دیگری یکی گل و عارف است و از دهان دیگری تحس و ناسزا. یعنی اصالت را به شخص بدهم نه به اصول. به سزایان بدهم نه به مکتب و راه. چرا نمی‌خواهیم با نکتد بر اصول مستقل از ذهن بایده‌مناسی برای بحث و افتناع بوجود آوریم و بسوی وحدت کام برداریم؟! اگر رای مشروط به قانون اساسی را نشانه‌ای برای سازشکاری با ارتجاع بدانیم، علاوه بر اینکه از روش برخورد شکلی (فرمالیستی) و نه محتوایی و اصولی، بی‌روی کرده‌ایم که اجازه داده‌ایم هنگامی و اختلاف و مناسبات با لیبرالها دلیل عینی‌تری بر سازشکاری و راست روی تلقی شود. آنگاه هر کس به خود اجازه خواهد داد که تأیید فلان رهبر لیبرال یا جریان لیبرالی و محافل سرمایه‌داری از یک جریان مترقی را دلیل نامه بر ماهیت سازشکارانه آن جریان مترقی بحساب آورد. این نحوه برخورد و قضاوت است که موجب می‌شود عناصر لیبرال با قبول فرمالیستی چند اصل ارائه شده مترقی شوند. و مسلماً اگر "جنبش مسلمانان مبارز" هم تن به نعت می‌داد و در جرگه مؤلفین قرار می‌گرفت از اتهام راست روی پاک شده و مجدداً به جرگه نیروهای مترقی می‌پیوست. ماهیتها و جقدر آنان یا افکار کسانی با نزدیکی دوری از آن "محور مطلق" عوض می‌شوند! لیکن ما معتقد به این نحوه برخورد شکلی و غیر اصولی نیستیم در رابطه نمود ماهیت و تاکتیک و استراتژی را بخوبی درمی‌یابیم و بر طبق ضوابط اصولی و بر پایه اصول مکتب می‌توانیم مزه‌های سازشکاری را از قاطعیت و هوشمندی انقلابی جدا نگاه داریم جنبش انقلابی اسلامی خلق ما، در شرایط آزاد فعلی نیازمند زبان مشترک و سعه صدر و کاربرد شیوه‌های اسلامی در بحث و تبادل نظر و حل تضادهای مکتبی است. شیوه برجست برای از میان بردن کردن حریف را از لای می‌دانیم. البته کم نیستند شخصیت‌های ضعیف که با برجست راست و مرتجع عمل به مثل می‌کنند و برجست مشابه می‌زنند و میدان را خالی کرده برای رفع اتهام راست‌روی به چپ‌روی می‌افتند و اتفاقاً بعضی جریانات با آگاهی از تاثیر این شیوه در استفاده از آن استادی و مهارت بسیار دارند. هم اکنون دامنه این نوع تبلیغات، اتهامات و مباحثات غیر اصولی گسترش زیاد یافته. منافع زیان‌بار کاربرد این روشها یکی دوتا نیست که در بحثهای آینده به آن خواهیم پرداخت. ولی مسلم است که ما بایبند اصول هستم و این کلام علی را همیشه به یاد داریم که اگر همه دنیا علیه تو بودند ولی تو مطمئن بودی که بر حق هستی هرگز از راه خود منحرف نشو و اگر همه موافق تو بودند و تو دریافتی که در خطا هستی یک لحظه در اقرار به خطا درنگ مکن!

دکترین یا سیاست تجاوزکارانه

بقیه از صفحه ۷

آقای گاربر در صدد بر می آید تا با ایجاد یک نیروی ضربتی خارجی بتواند کنترل خلیج فارس را در اختیار بگیرد. بارکس بد دکترین آیزنهاور در سال ۱۹۵۷ و بنیادهای همان سیاست، یعنی سیاست ملیتارستی توسط کالج سفیدنشینان دارای چند نکته می باشد:

۱- در آن سالها (۱۹۵۷) که امپریالیسم آمریکا بعنوان امپریالیسم بارهمنس و غالب در جنگ دوم در صحنه بین‌المللی ظاهر گشته بود، رابطه قدرت به نفع بوده‌های این منطقه نبوده و اکثر

نوظنه علیه کینتاسا، تجدید فعالیت اردوگاه‌های تعلیماتی مزدوران در رژیم، تشدید کار ساختمانی پایگاه‌های برناب موشک در تانگانگا، افزایش کمک‌های مالی و نظامی به حرکت‌های ضدانقلابی مخالف دولت جدید موزامبیک در گینه بیسائو و در تاجور، تهدید زیمبابوئی به سقوط رژیم آن در صورت اتخاذ روشها و سیاستهایی که مطابق منافع و نظرات امپریالیسم آمریکا نباشد، تقویت پایگاه‌های آمریکا در داکوگارسا، توسعه و افزایش استخدام مخالفین سیاسی و ارتجاعی و آدمکنان و زردان فراری در پایتخت‌های اروپایی و

● امروز سیاست‌مداران در واشنگتن آگاهند که نمی‌توانند علناً در کشورهای خلیج اعلام کنند که منافعیشان از سوی جنبش‌های رهایی‌بخش اسلامی مورد تهدید قرار گرفته است... از این رو بهترین حيله و سیاست، مطرح کردن همان شعار همیشگی یعنی خطر کمونیسم است.

کشورها هنوز مستقیماً تحت سلطه استعمار غرب قرار داشتند.

۲- در همان سالها آمریکا از برتری قدرت هوایی و دریایی چشم‌گیری نسبت به شوروی برخوردار بوده، ولی اکنون آمریکا دیگر دارای آن برتری‌هایی نیست.

۳- آیزنهاور در زمان ریاست‌جمهوری خود از پشتیبانی مطلق کنگره برخوردار بود، در صورتیکه اکنون کارتر سختی می‌تواند کنگره را در اتخاذ تصمیم در بعضی از سیاست‌های خود متقاعد کند، بویژه آنکه دموکرات‌ها و جمهوریخواهان با بدبینی به سیاست‌های کارتر نگاه می‌کنند. مضافاً آنکه اتخاذ سیاست جنگی از طرف استراتژیست‌های آمریکا و برزیدن کارتر، موجب بروز نگرانی‌هایی در کشورهای اروپایی متحد آمریکا و تمام کشورهای آفریقایی - آسیایی گردیده است.

هرچند که کارتر نتوانست رهبران کرملین را با شیوه‌های گوناگون، تبلیغات و حضور ناوگان خود در اقیانوس هند و خلیج فارس نگران کند، نتوانست در زمینه امور داخلی آمریکا افکار عمومی مردم را از مسائل اقتصادی (تورم سرسام‌آور) و اجتماعی "موتنا" منحرف گرداند. آنچه برای رئیس‌جمهور آمریکا در حال حاضر مهم می‌باشد، مسئله انتخابات ریاست - جمهوری آینده است. چه وی منافعی گشته که با تهدید و فشارهای خود در مورد دخالت نظامی شوروی در افغانستان و نفوذ ناوگان ضربتی خود در خلیج فارس، خواهد توانست شانس پیروزی را بر دیگر آئینده افزایش دهد. علاوه بر تهدیدات نظامی و بدست آوردن پایگاه‌های دریایی و هوایی در بعضی کشورهای خلیج، آمریکا دست به اقدامات دیگری برای سرنگون کردن رژیم‌های مترقی و غیروابسته به اردوگاه امپریالیسم می‌زند: ایجاد کمربند نظامی توسط دول وابسته و دیکتاتور محلی برای مقابله با جنبش‌های آزادیبخش منطقه، استفاده از این اتحادیه‌ها بعنوان پایگاهی در جهت تحریک و بوجود آوردن اغتشاش و ناامنی، هرج‌ومرج در رژیم‌های مزاحم، بوجود آوردن حرکت‌های ضدانقلابی و آلت دست، ایجاد ارتش و گروه‌های نظامی مزدور و خرابکار، پایه‌گذاری احزاب و گروه‌های مخالف برای بوجود آوردن بحران‌های داخلی اقتصادی - سیاسی و اجتماعی داخلی بمنظور فلج کردن کشور و در نتیجه سقوط آنها، اقدامات تروریستی و قتل و کشتار سیاسی بی‌دری و بالاخره بوجود آوردن جنگ‌های داخلی و مسلکی به قصد سرگرم کردن رژیم‌های مردمی به مسائل داخلی تا بدین وسیله از توسعه و نفوذ آنان در سایر نقاط و کشورها جلوگیری بعمل آید.

این استراتژی توسط برزنسکی مشاور امنیتی آمریکا، درباردار استنفیلد نارتز رئیس سازمان جاسوسی سیا، هارولد براون معاون وزارت دفاع، ژنرال دیوید جون فرمانده و سرپرست ارتش و چند تن دیگر از مقامات مهم کالج سفید و پنتاگون مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفته است. مقدمه اجرای این سیاست در واقع همان دکترین کارتر در خاورمیانه و آفریقا می‌باشد. برای مثال بعنوان نمونه این سیاست را کوشش مصر - تونس و مراکش که از دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا می‌باشد، برای محاصره لیبی و الجزایر، مسلح کردن دوباره اوپنبا و فنلا برعلیه رژیم آنکولا، کوشش‌های مویونو بمنظور وارد کردن برزاویل در یک

استبدنال‌زدست دادن پایگاه‌های نظامی خود در انبویی، (مورد تردید است) پایگاه‌های ثابتی مانند دیاگو گارسا، کنیا و... را تقویت کند. واشنگتن به این هم راضی نشده، اقدام به فرستادن هیئت ویژه‌ای به سومالی و راضی کردن مقامات دولتی آن کشور برای استقرار نیروهای خود در پایگاه بربرا کرده است. ولی این تقاضا از طرف موگادیشو مورد قبول واقع نگردید. بعد از جنگ جهانی دوم می‌توان گفت این اولین باریست که ارتش آمریکا بمنظور تضمین منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی غرب در این منطقه از جهان مستقر می‌شود (آمریکا بیکار در سال ۱۹۵۸ در لیبی نیرو پیاده کرد). البته این هجوم نظامی آمریکا به خاورمیانه از قبل قابل پیش‌بینی بوده است (بعد از پیروزی انقلاب ایران). این طرح که جزئی از "دکترین کارتر" بشمار می‌آید، مسلماً با استراتژی انگلیس و فرانسه و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در منطقه، بویژه مصر که موافقت خود را برای ایفای نقش ژاندارمی خاورمیانه اعلام داشته، هماهنگی و مطابقت دارد.

یکی دیگر از اهداف امپریالیسم آمریکا، درگیر کردن هرچه بیشتر دولت‌های دست‌نشانده و نوکرفت خاورمیانه به شیوه‌های مزدورانه و حلیه‌گرانه در مسائل خاورمیانه و بنفیع خود، و گامتن دشمنی و کنه خلق‌های عرب و مسلمان نسبت به امپریالیسم آمریکا است و این سیاست درگیر کردن را در رابطه با دیگر کشورهای امپریالیستی اروپایی مانند فرانسه و آلمان و... دنبال می‌کند.

اکنون جای کوچکترین تردیدی نیست که بعد از سقوط شاه، واشنگتن در صدد استفاده حداکثر از جریانات افغانستان می‌باشد. تا بتواند تجاوزات آینده خود را قابل توجیه و منطقی جلوه دهد. به همین علت است که دیپلمات‌های آمریکائی اقدام بیکسری مسافرت‌های سیاسی در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج زدمانند تا با مذاکره و گفتگو با رهبران این کشورها، آنان را همراه با سیاست‌های توسعه‌طلبی و استعماری خود گردانند. اولین نتیجه و موفقیت این گفتگوهای دیپلماتیک همانا تشکیل کنفرانس بااصطلاح "اسلامی" یا به عبارت دیگر آمریکائی در اسلام‌آباد (که متأسفانه دولت جمهوری اسلامی ایران نیز مورد هدف حلیه‌های آمریکا قرار گرفته، و در این کنفرانس هدایت شده از طرف واشنگتن شرکت جست).

در مقابل سیاست جنگی آمریکا در منطقه می‌توان سه عکس‌العمل را مشاهده نمود: کشورهای که رسماً موضع مخالف گرفته و حضور ناوگان جنگی آمریکا در حوزه خلیج فارس را رد کردند. در میان این کشورها می‌توان از کویت، یمن جنوبی و شامی نام برد. در مورد کویت باید گفت بطور مشخص وابسته به غرب بوده ولی بعلت احساسات ناسیونالیستی و وجود تعداد بیشماری از فلسطینی‌ها در این کشور و فعالیتشان در صنایع نفت، و نیز ترس از قطع رابطه با کشورهای عربی و بخصوص با سازمان آزادیبخش فلسطین و در نتیجه اثرات منفی آن بر مردم کویت، موجب گردید تا رژیم کویت تن به سیاست درگیر

● اکنون جای کوچکترین تردیدی نیست که بعد از سقوط شاه، واشنگتن در صدد استفاده حداکثر از جریانات افغانستان می‌باشد، تا بتواند تجاوزات آینده خود را قابل توجیه و منطقی جلوه دهد.

بوسیله نیروهای نظامی استفاده خواهد کرد.

"استقرار تفنگ‌داران دریائی آمریکا در خلیج فارس"

بر اساس سیاست کارتر مبنی بر ایجاد یک سپاه ضربتی صدهزار نفری به منظور حفظ "منافع حیاتی" غرب، که در سال گذشته اتخاذ شد، اکنون شاهد ورود اولین گردان این سربازان در این منطقه حساس از جهان می‌باشیم. این گردان شامل ۱۸۰۰ سرباز، مجهز به وسایل فوق مدرن (۱۸ هلیکوپتر، اراپاه‌های جنگی ۶۰-ام و موشک‌های مدرن ضد تانک)، با چهار ناو جنگی از ۲۷ کشتی آمریکائی که در آب‌های خلیج فارس به گشت مشغول می‌باشند در منطقه پیاده شدند.

در واقع پیاده شدن این سربازان اعزام اولین گروه سپاه صدهزار نفری به خاورمیانه می‌باشد. از هم‌اکنون این گردان می‌تواند اقدام‌های مداخله‌گرانه خود را آغاز کند. اگر پنتاگون بخواهد نیروهای نظامی مستقر در اقیانوس هند، مدیترانه و اروپا را به این قسمت گسیل داد، می‌تواند از این سربازان بعنوان پلی سود جوید. از طرفی امپریالیسم آمریکا مترصد

امپریالیستی خلق‌های منطقه و سلفانان و بالاخره حمایت از رژیم‌های ضد خلقی می‌باشد. از طرف دیگر "بیمان دوستی بین عدن و مسکو" موجب گردید که مقامات عمان آترا "دخالت آشکار شوروی در آفریقا" قلمداد کنند. رژیم عمان بعقل فوق و اوضاع خلیج فارس موافقت کرد تا تسهیلاتی را برای نظامیان آمریکا در کشورش فراهم آورد. این امتیازات نظامی عبارتند از: استفاده آمریکائیان از بندر سقطه، فرودگاه مسیره و بندر (انگلیسی) سلاله در ظفار، در مقابل رژیم ارتجاعی و ضد خلقی قابوسی توانست با خوش‌خدمتی به ارباب خود، مبلغ ۱۰ میلیون دلار برای خرید سلاح‌های ضد تانک، رادار و تویخانه وام دریافت دارد. (روشن است که دریافت این وام با بهره‌های گزاف در نهایت بنفع امپریالیسم و بر ضد خلق محروم عمان می‌باشد). از طرف دیگر دولت قابوسی، انگلستان را مطمئن ساخت که آن کشور می‌تواند ۶۰۰ افسران انگلیسی را که ارتش عمان را تعلیم می‌دهند، در عمان نگهدارد. لندن نیز به توبه خود با تحویل یک اسکادران هواپیمای جوار، موشک‌های ضد تانک و وسائل جاسوسی به سلطان عمان، رژیم قابوسی رادر چهارچوب هرچه بیشتر مسلح‌تر کردن دولت‌های عروسکی و ارتجاعی منطقه برای حراست از منافع خود و سرکوب کردن جنبش‌های رهایی‌بخش می‌لباریزه می‌کند.

با تحلیل دهها مباحثه، اطلاعاتی و اعلامیه‌های منتشر شده از سوی بلندپایه - ترین مقامات عربستان و بخصوص ملک‌فهد، این چنین برمی‌آید که رژیم ارتجاعی عربستان "ایجاد هرگونه پایگاه نظامی در عربستان و عمان" را شدیداً محکوم می‌کند. ولی آنچه این تبلیغات پوچ و عوام‌فریبی‌های دولت وابسته به امپریالیسم آمریکا را افتخار و موضع به‌اصطلاح غیرنظامی کردن خلیج فارس را بر ملا می‌کند، نتیجه مذاکرات برزنسکی - خالد و سایر دست -

با تحلیل دهها مباحثه، اطلاعاتی و اعلامیه‌های منتشر شده از سوی بلندپایه - ترین مقامات عربستان و بخصوص ملک‌فهد، این چنین برمی‌آید که رژیم ارتجاعی عربستان "ایجاد هرگونه پایگاه نظامی در عربستان و عمان" را شدیداً محکوم می‌کند. ولی آنچه این تبلیغات پوچ و عوام‌فریبی‌های دولت وابسته به امپریالیسم آمریکا را افتخار و موضع به‌اصطلاح غیرنظامی کردن خلیج فارس را بر ملا می‌کند، نتیجه مذاکرات برزنسکی - خالد و سایر دست -

● اکنون این خطر هست که مبارزه ضد امپریالیستی و خطر شیطان بزرگ و فریبکار آمریکا و متحدین آن که هنوز پنجه در تمام شریان‌های حیاتی جامعه ما دارند، در عمده کردن خطر شوروی گم شود.

فراموش نکنیم که هنوز

دولت موقت می‌خواست بجای مبارزه ضد امپریالیستی که مردم طالب بودند، اختلافات خود را با آمریکا از طریق مذاکره با ونس و برزنسکی حل و فصل کند، می‌خواست صنایع و کارخانجات را با کمک کارفرمایان و سرمایه‌داران و مدیران وابسته مجدداً بکار اندازد و ضمن کنار آمدن با شرکت‌های بزرگ چندملیتی، موانع واردات مواد اولیه و ابزار و قطعات بدکی را از پیش پای بردارد.

دولت موقت می‌خواست با کنار آمدن و حل اختلافات با آمریکا و دول اروپائی، مشکل تامین جنگ‌افزارها و قطعات یدکی و وسایل نظامی را از میان بردارد.

آیا انقلاب دوم علیه آمریکا نبود؟ علیه وابستگی‌های اقتصادی - سیاسی و نظامی با امپریالیسم نبود؟ جوانان ما چرا سفارت، لانه جاسوسی آمریکا را اشغال کردند؟ چرا جاسوسان را پروگان گرفتند؟ مردم چرا راه‌حلهای ساداتی را رد کردند و اعلام نمودند حاضرند گرسنه بمانند و دهها هزار شهید دیگر بدهند ولی زیر بار سلطه کشورهای خارجی نمانند.

لگه گفته شد ارتش ما وابسته است، راه خروج از وابستگی را تعیین کنید و نشان دهید چگونه می‌خواهیم کشاورزی را خودکفا و صنایع را آزاد از وابستگی تمامیم.

وقتی مبارزه ضد امپریالیستی با اشغال سفارت اوج و شور تازه‌ای پیدا کرد و هنگامی که منافع آمریکا در منطقه و در سراسر جهان بخاطر افتاد، امپریالیستها تهدید نظامی کردند، تهدید اقتصادی کردند، ولی پاسخ ملت را اتمام چندین دادند: ما هم ۲۰ میلیون ارتش داریم - مردم بروید تعلیمات نظامی ببینید، کوچ به کوچ و خانه به خانه از انقلاب و میهنمان دفاع می‌کنیم، هر کارخانه و مزرعه، هر مدرسه و دانشکده را سنگری علیه شیطان می‌سازیم، گفتند بسج ملی می‌کنیم تا بی‌نیاز از گندم و برنج آمریکائی

بقیه در صفحه ۹

با خلع ید از سرمایه‌داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم

● انقلاب خلق سه شرط برای نان و امنیت قائل شد: اول - آزادی، دوم - استقلال و سوم عدل و قسط اسلامی. شاید اگر ملت ما از این شرطها صرفنظر میکرد، بختیار هم حاضر بود در کوتاهترین مدت به مردم نان و امنیت بدهد.

فراموش نکنیم که هنوز...

بقیه از صفحه ۸

جدی و خطرناک شد در مقابلش بااستند و اگر تسلیم نشد و براه راست نیامد، شمشیر از نیام برکشیده و منحرف را راست نیامد. آیا این اصل بکنی را امام پس از انتخاب رئیس جمهور صریح نکردند و از وظایف خلق نشودند، پس بکسره از مردم فرمانبرداری نخواهد، نخواهد که توده ابزار دست رهبری بشود، بلکه این رهبران هستند که باید با زوری عمل توده در خط اصول و هدفهای مکتب باشند. پس لازم است از مردم بخواهید در صحنه بمانند و مراقبت باشند، در شوراها متشکل گردند و کارها را خود بدست گیرند، قدرت خود را منبسط کنند و حاکمیت خویش را در کلیه زمینها اعمال نمایند.

قبول است که باید جلوی اغتشاش و نوظئه گرفته شود و درست است که اینکار توسط مردم باید انجام گیرد، ولی باید ابتدا مردم آگاهی کامل مکتبی و سیاسی بدهند، فرصت دهید تا بر مبنای مبارزهای اصولی، دشمن و دوست را از هم باز شناسند، نوظئه و خیانت را از خدمت جدا کنند. مردم ما در طول انقلاب خونین و تحریبات چند دهسال گذشته بمراتب بالایی از آگاهی و شعور سیاسی رسیدهاند، مردم در آزمایش پانزدهسال مبارزه سخت، امام خمینی را شناخته و به وی اعتماد و ایمان دارند، اعتمادی که هم اکنون به بقیه مسئولین دارند عمدتاً از قبل اعتماد به امام است - در صورتیکه این اشخاص هنوز در یک تجربه طولانی صلاحیت خود را به اثبات نرسانیدهاند، این اعتماد را نباید مطلق فرض کرد، باید آمارها آزاد گذاشت تا خوب ببینند و با چشم باز درست را از غلط و راه را از بیراه تشخیص دهند، رهبران نباید با استفاده از این اعتماد و با برخورداری از امکانات وسیعی که در اختیار دارند، مانع از تشخیص آگاهانه و انتخاب آزاد مردم در آینده بشوند، رهبران مسئولند که برای کلیه مسائل به مردم توضیح کافی بدهند و هیچ مصلحتی را وسیله یا پوشش پنهان کردن یک مصلحت اساسی نزنند، در حمله فراموش نکنند که انقلاب بزرگتر یعنی مبارزه ضدامپریالیستی هنوز بجائی نرسیده و دشمن با زیرکی نقشه می کشد و به اجرا می گذارد، ما نباید خام شویم، آمریکا با بهره برداری از تجاوز شوری به افغانستان و با تبلیغات بسیار ماهرانهای خطر کمونیسم را نسبت به ما می کند و در همان حال خود در پشت سر اروپا و ژاپن پنهان می شود و خویشتر را دلسوز اسلام و استقلال و تمامیت ارضی ایران نشان می دهد.

● اکنون این خطر هست که مبارزه ضد - امپریالیستی و خطر شیطان بزرگ و فریبکار آمریکا و متحدین آن که هنوز پنجه در تمام شریانهای حیاتی جامعه ما دارند در عمده و انقلابی دانشجویان در اشغال لانه حاسوسی و شور انقلابی و ضدامپریالیستی که این اقدام پدید آورد، در انبوه تقاضاهای رفاه و امنیت محو گردد - چه کسی می تواند آزاد و مستقل ببیند و اشغال نظامی افغانستان توسط سربازان شوری را محکوم نکند - اما چه کسانی ارتش شوری را به داخل افغانستان راه دادند. اگر حکومت زائیده کودتا در افغانستان نبود، آیا شوری جرات و آبرای تجاوز به افغانستان را می داشت؟ ابتدا دشمن در داخل رشد کرد و به قدرت رسید و آنگاه برای دفاع از خود در برابر خلق - شوری را به داخل طلبید. وحدت انقلابی ملت ما در داخل مانع و سد راه هر تجاوز و حتی خیال تجاوز است، تاملت زنده است هیچ خطری از خارج ما را تهدید نمی کند. هر خطری هست ابتدا از داخل است - درون را دریابید که اصالت با ملتهاست نه شرایط خارجی - اصالت با خلق است نه ضد خلق. والسلام

نظم و قانونمندی حاکم بر پدیدهها

بقیه از صفحه ۱

وجود داشت ما نمی شناختیم - هنوز هم بسیاری پدیدهها وجود دارند که ما نمی شناسیم - ممکن است آثار وجودی بعضی را حس و مشاهده کنیم ولی نتوانیم به ماهیت و ساختمان درونی آن پی ببریم - مثلاً با مشاهده نور ستارگان وجود کراتی را قبول داریم بی آنکه هنوز از ساختمان درونی و ماهیت آنها اطلاعی داشته باشیم.

ثالثاً: درست است که با گذشت زمان، معلومات ما نسبت به واقعیتها بیشتر می شود اما بشر هرگز نتوانسته و نمی تواند در تمام موارد تنها به تجربیات مستقیم خود متکی باشد - ضرورت زندگی و لزوم برقراری رابطه با پدیدهها و تصمیم گیری درباره امور و تنظیم برنامه زندگی برای حال و آینده - خلاصه ضرورت بقا ایجاب می کند که درباره تمام اموری که با آنها سروکار داریم و بنحوی از آنها با زندگی و بقا و آینده و سرنوشت ما ارتباط دارند، قضاوتی و شناختی داشته باشیم. از اینرو عمده شناخت ما را شناخت غیرمستقیم - یعنی از طریق دیگران و منابع دیگر - تشکیل می دهد، کافی است که نسبت به صحت و اعتبار آن منابع و طرق، اطمینان حاصل کند - البته اطمینان مزبور به آسانی و بی دلیل بدست نمی آید - اطمینان ما نسبت به اقوال دانشمندان در هر قلمرو از زیست شناسی یا زمین شناسی و نظایر آن به این دلیل است که اصولاً صحت روشهای علمی و درستی قول عالم در تجربه و در موارد مختلف و در طول زمان باعث شده است لااقل آثار نظریات و گزارشهای آنان را از واقعیتها مشاهده کرده ایم - البته عامل دیگری که به این اطمینان کمک می کند این است که می دانیم اگر ما هم بخواهیم در صورت تمرین و آموزش می توانیم آن تجربه را شخصاً تکرار کنیم.

رابعاً: اصولی کلی نظایر علیت عامه - نفی این حقیقت که هر پدیده ای علتی دارد و هر علتی معلولی بدنمال، مستقیماً از راه تجربه شخصی و یا حتی تجربه غیرمستقیم علمی بدست نیامده اگر چه همه تجربیات و مشاهدات آنرا تأیید کرده و می کنند ولی ما اکنون حتی در مورد پدیدههایی هم که هنوز شناسایی نکرده ایم - وجود رابطه علت و معلولی را می پذیریم - یعنی واقعیت آنرا علیرغم (علمی نبودن) می پذیریم.

● حال سؤال می کنیم چطور از روی مشاهده رابطه علت و معلولی در پدیدههای منفرد و مشاهده شده - عام کردن این اصل را نتیجه می گیریم و مبنای عمل و شناخت قرار می دهیم ولی نباید با مشاهده وجود

نباید انتظار داشت که واقعیت های هستی صرفاً همانها باشند که زیر تیغه چاقو یا در لوله آزمایشگاه مشاهده میشوند.

ما معتقدیم که هیچ پدیده ای و یا تحول و تغییری در هستی نیست مگر آنکه نظم و قانونمندی بر آن حاکم باشد.

نمی توان در جریان تغییر و تحول آن دخالت آگاهانه کرد. در مقابل توجیه دیگری هم می توان داشت به این شکل که تغییرات تاریخی قانونمندی خاص دارد ولی امکان شناسایی علمی آنها وجود ندارد. پس هر کس مدعی کشف قوانین تاریخ باشد در اشتباه است.

بعضی اصولاً منکر قانونمندی در تاریخند. بعضی مدعی اند که قانونمندی آنرا بهمان صورت که پدیده های طبیعی هست کشف کرده اند. ممکن است بعضی معتقد باشند که این قوانین قابل بررسی و شناسایی نیستند، اما بهر حال وجود دارند.

ما معتقدیم که هیچ پدیده ای و یا تحول و تغییری در هستی نیست مگر آنکه نظم و قانونمندی بر آن حاکم باشد. چنانکه پیشتر هم یادآور شدیم، در مورد پدیده های طبیعی که ساده هستند و امکان مشاهده و تجربه روی آنها وجود دارد، این نظم و قانونمندی به آسانی کشف می شود. اما اگر پدیده های در دسترس تجربه و دیدرس مشاهده نشاند، یا ابعاد گوناگون و عوامل پیچیده ای داشته باشد، کشف قانونمندی و نظم حاکم بر آن دشوار خواهد بود.

پدیده های پیچیده، گسترده و بزرگتر که دارای ابعاد گوناگون اند، مسلماً تعداد عوامل مؤثر در عملکرد آنها زیاد است و شناخت همه آنها آسان و میسر نیست.

همیشه می گویند اگر تخم مرغ نطفه دار را مدت ۲۱ روز زیر شکم مرغ بگذرانند به جوجه تبدیل می شود و احتمالاً همراه با چند شرط دیگر - پس اگر تخم مرغ نطفه دار نباشد، جوجه نمی شود حتی اگر ۲۱ روز در آن درجه حرارت مناسب قرار گیرد و یا تکلف داشته باشد ولی درجه حرارت بالا تر و پایین تر از حد مطلوب باشد. به هر اندازه کیفیت عمل و تغییر پدیده های پیچیده تر می شود و تعداد شرطها برای تحقق پیش بینی افزایش می یابد - یعنی هر اندازه تعداد متغیرها در بروز یک پدیده اضافه شود، وقوع حادثه مشروط به شروط بیشتری می گردد و لذا پیش بینی موقوف به دسترسی و شناخت همه آنها متغیرها و عملکردشان می شود. تا چنانکه ممکن است متغیرها آنقدر زیاد باشند که نتوانید همه آنها را شناسایی و در نظر بگیرید. بهمین جهت یا قادر به پیش بینی قطعی نخواهید بود یا پیش بینی شما ممکن است درست در نیاید. در اینجا غلط در آمدن پیش بینی مربوط به این نیست که تغییر و رویداد قانونمندی نداشته، بلکه بر طبق همان قوانین نباید رخ می داد، اما پیش بینی کننده چون همه عوامل مؤثر و متغیرها را نمی شناخته، پیش بینی غلطی انجام داده است.

● حالا اگر گفته شود همین مشروط بودن وقوع حادثه و انجام تغییر مورد نظر دلیل آنستکه پیش بینی ممکن نیست، زیرا اگر شرط تحقق نی پذیرد، حادثه رخ نخواهد داد. یا لااقل پیش بینی غیر مشروط ممکن نیست. تصور نمی کنم کسی در تاریخ معتقد به امکان پیش بینی نا مشروط باشد، حتی اگر این

شرط را آشکار و صریح بیان نکرده باشد. ماهیت تحولات در هر پدیده مشروط بودن آنست، مشروط بودن به این معنا که پدیده های نیست مگر آنکه از دیگر پدیدهها متأثر باشد. در عالم هستی پدیده مستقل جز خدا نداریم، ولی آیا نمی شود وقوع یک حادثه یا تغییر را با توجه به همه عوامل مؤثر در آن پیش بینی کرد؟ به عبارت دیگر تحقق یا عدم تحقق شرطها را نمی شود پیش بینی نمود، مثلاً "در مثال تخم مرغ که شرط جوجه شدن داشتن نطفه و قرار گرفتن در درجه حرارت معین بود، بدو صورت می شود پیش بینی کرد. اول اینکه بگوئیم این تخم مرغ اگر دارای نطفه باشد و اگر زور در حرارت مطلوب قرار گیرد و اگر...

نباید انتظار داشت که واقعیت های هستی صرفاً همانها باشند که زیر تیغه چاقو یا در لوله آزمایشگاه مشاهده میشوند.

ما معتقدیم که هیچ پدیده ای و یا تحول و تغییری در هستی نیست مگر آنکه نظم و قانونمندی بر آن حاکم باشد.

جوجه می شود. دوم اینکه با پیش بینی نطفه دار شدن تخم و پیش بینی قرار گرفتن در درجه حرارت مطلوب، پیش بینی جوجه شدن انجام گیرد. در اینصورت یعنی وقتی شما حصول شرطها را هم قبلاً یا هم زمان پیش بینی کردید، پیش بینی نفس رویداد معین قطعی و ظاهراً بلا شرط خواهد بود.

لذا پیش بینی پیامبرانه یعنی پیش بینی بلا شرط را نباید به این معنا غیر علمی شرد که جدا از منطق و قانونمندی و نظم حاکم بر پدیدهها انجام گرفته یا بکلی رویداد بلا شرط بوده است. فرقی عمده پیش بینی پیامبرانه و پیش بینی علمی در اینست که در اولی تحقق شرطها پیش بینی شده و قطعی بوده - در پیش بینی وقوع جنگ بین ایران و روم که در قرآن و در سوره روم آمده است چه توضیحی داریم؟ اینکه جنگی بین ایران و روم در آینده نزدیک واقع شود بستگی به عوامل بسیاری داشته است که اگر آن عوامل دخالت نمی کردند، جنگ رخ نمی داد و رومیها در آن جنگ شکست خورده را جبران نمی کردند. وقوع جنگ و پیروزی رومیها به تعداد زیادی عوامل مشروط وابسته بوده است. کسی که هیچیک از آن عوامل مشروط را نمی شناسد و آگاهی ندارد، برایش نه فقط امکان پیش بینی که حتی فرض و حدس و گمان هم میسر نیست. زیرا اندیشدش راهی به آن نمی برد و در ذهنش چنین احتمالی خطور نمی کند. اما کسی که حتی یک یا چند از عوامل مؤثر یا متغیرها را درک کند و بشناسد می تواند احتمال وقوع حادثه را مطرح کند. اما در حاکم اطمینان یا تمایل احتمال به صحت یا عدم صحت بستگی به تعداد عواملی است که در حوضه شناسایی ما قرار می گیرد. مثلاً اگر برای وقوع جنگ بین ایران و روم و شکست ایرانیا در این جنگ یکبار شرط یا عامل متغیر دست در کار باشند، کسی که هیچیک از این عوامل و متغیرها را نمی شناسد، حدسی هم نسبت به وقوع چنین برخوردی نمی تواند بزند. اما با آگاهی بر چند عامل آن، فرض وقوع را می تواند مطرح کند به نسبت آنکه فرض تعداد از هزار عامل و شرط را بشناسد، درجه احتمال را افزایش داده، با اطمینان بیشتری کیفیت و زمان وقوع را پیش بینی می کند. توجه داشته باشیم که این رویدادها یا همه عوامل دست در کار آنها مستقل از ذهن ما جریان دارند و رخ می دهند و فرض کنیم که ما خود از عوامل مؤثر در رخداد آنها نیستیم. از این رو آن جنگ تحت تأثیر عوامل و متغیرهای دست در کار، در زمان و با کیفیت و نتایج معینی قطعاً رخ می دهد.

آنچه نامعین است فرضهای ماست نه واقعیت مستقل یک رویداد. بنابراین بهتر است برای استفاده از اصطلاحاتی نظیر فرض و احتمال وقوع که اصل حادثه و رویداد را زیر سؤال می برد و نامعین جلوه می دهد، بگوئیم پیش بینی ما تا چه اندازه با واقعیت انطباق و این نزدیکی و موافقت دارد. اگر عوامل و شروط بنحوی است که اصل غلط است اگر جنگی رخ می دهد و بر طبق تأثیر عوامل شرکت کننده درست در ۱۵ سال بعد، به واقعیت مستقل نزدیکتر است. اگر جنگ بر طبق عوامل مؤثر بر آن به نفع رومیها تمام می شود، فرض شکست رومیها غلط و فرض پیروزی آنان صحیح است. خوب دقت کنید آنچه تغییر می کند و صورت احتمال می گیرد اصل واقعیت بقیه از صفحه ۱۱

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع

عریضه سرگشاده جنبش مسلمانان مبارز به رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی

بقیه از صفحه ۱

مسلمان بخاطر آن دهها هزار شهید دادند و صدها هزار معلول و قربانی برجای گذاشتند و دهها سال زندان و شکنجه و تبعید تحمل کردند، دور شویم . هندارهای شما، ملت مبارز را در صحنه مسئولیت و عمل نگاهداشتند - آن حضرت از نخستین روزهای بعد از سقوط و فرار شاه اعلام فرمودید که مبارزه و نهضت نام‌نشانده است و بعد از شاه نوبت امریکا است و با استقرار نظام قسط اسلامی، نهضت

احساس میکردیم که در بیان حقایق و دفاع از حقیقت باید همه مصلحت‌ها جز مصلحت اسلام و انقلاب و مکتب را زیر پا بگذاریم محرک ما در مبارزه مداوم همیشه و برای انگیزه‌های محدود این دنیائی بوده است و اکنون هم بر اساس همان مسئولیت الهی که احساس می‌کنیم اجازه می‌خواهیم به چند نکته که در پیام اخیر امام آمده است اشاره‌ای بکنیم . اول (ما معانی واقعی رهنمودهای شما

دشمن اصلی یعنی آمریکا سوداگر جداگانه است - در یک قرن اخیر کشور ما بطور دائم زیر سلطه استعمار انگلستان و سپس آمریکا قرار داشته است و اکنون همه ترسناک‌های جهانی - ما - صنعت، کشاورزی، نفت، ارتش، پول و ادارات و حتی فرهنگ ما همه وابسته به استعمار آمریکا و اروپاست - آمریکا احتیاجی به تجاوز نظامی ندارد - آمریکا در ایران پایگاه دارد، (پایگاه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی) - در حالیکه خطر شوری بالقوه است - همچنانکه بارها امام گوشه فرموده‌اند، هیچ تجاوزگری حرات حمله و تجاوز به ایران را ندارد، برآستی چنین است زیرا ما فقط شرایط جهانی و رقابت قدرتها اجازه چنین تجاوزی را نمیدهد، حتی اگر توافق و تسامح هم کنند، باز هم مقابله با یک ملت زنده و بیدار و یک ارتش ۲۰ میلیونی غیر ممکن است. اگر می‌شد آمریکا ارتش ایران را که خانی شاه بود در مقابل ملت نگاه میداشت، ایمان ملت حمایت الهی را هم سوزی نهضت مقدس ایران و ملت مسلمان جلب نموده سبب پیروزی انقلاب ما شد علاوه راه مقابله با تجاوز خارجی چنانکه امام اعلام فرمودند فقط از راه مسلح کردن همه مردم و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و بسیج کامل همه ملت میسر است .

۶ - خطر آمریکا و متحدین آن بالفعل است - در یک قرن اخیر کشور ما بطور دائم زیر سلطه استعمار انگلستان و سپس آمریکا قرار داشته است و اکنون همه ترسناک‌های جهانی - ما - صنعت، کشاورزی، نفت، ارتش، پول و ادارات و حتی فرهنگ ما همه وابسته به استعمار آمریکا و اروپاست - آمریکا احتیاجی به تجاوز نظامی ندارد - آمریکا در ایران پایگاه دارد، (پایگاه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی) - در حالیکه خطر شوری بالقوه است - همچنانکه بارها امام گوشه فرموده‌اند، هیچ تجاوزگری حرات حمله و تجاوز به ایران را ندارد، برآستی چنین است زیرا ما فقط شرایط جهانی و رقابت قدرتها اجازه چنین تجاوزی را نمیدهد، حتی اگر توافق و تسامح هم کنند، باز هم مقابله با یک ملت زنده و بیدار و یک ارتش ۲۰ میلیونی غیر ممکن است. اگر می‌شد آمریکا ارتش ایران را که خانی شاه بود در مقابل ملت نگاه میداشت، ایمان ملت حمایت الهی را هم سوزی نهضت مقدس ایران و ملت مسلمان جلب نموده سبب پیروزی انقلاب ما شد علاوه راه مقابله با تجاوز خارجی چنانکه امام اعلام فرمودند فقط از راه مسلح کردن همه مردم و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی و بسیج کامل همه ملت میسر است .

۷ - چنانکه تجربه افغانستان و نجریبات مشابه در سایر کشورها نشان میدهد نفوذ و تسلط شوری معمولاً با حمله نظامی آغاز نمیشود - اگر دولت کودتای افغانستان قدرت را بدست نمیگرفت هرگز شوری قادر به اشغال

بجای آمریکا به عنوان منبعی برای برآه انداختن جرخ اقتصاد کشور و تأمین سلاح و قطعات یدکی علامت قطع وابستگی نیست - این راه ما را در اسارت بیگانه نگاه میدارد - تنها یک راه بسوی آزادی و استقلال وجود دارد و همان که شما رهبر انقلاب هم نشان دادید قطع امید از دول استعماری و بسیج عمومی برای احیای کشاورزی و صنعت ملی و عمران و آبادی - ما در درجه اول به سه ما محتاج اصلی نیازمندیم غذا، پوشاک و مسکن که هر سه را با کمک مردم در داخل کشور ما میسر است - کرد بشرطی که مالکان و سرمایه داران عراضم از جلوه مردم کنار گذاشته شوند. ۴ - آمریکا میکوشد با بزرگ قلمداد کردن خطر کمونیسم و احتمال حطلات و تجاوزات قریب الوقوع روسیه شوری به ممالک محاور بخصوص ایران و اشاره به تمایل وی برای دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و نیز دشمنی کمونیسم با اسلام و با بهره گیری کامل از اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوری، توجه ملل مسلمان منطقه را از خود معطوف به شوری کرده و با دامن زدن به تبلیغات و تمایلات ضد روسی ملل این کشورها از خط اصلی و بالفعل نبی سلطه آمریکا و استعمارگران غافل گرداند اکنون آمریکا تنها خود را دلسوز و مدافع اسلام و استقلال کشورهای همسایه شوری معرفی می‌کنند و کارتر رسماً اعلام میکند که حاضر است تا به ایران و اسلام در برابر شوری و کمونیسم کمک کند و حتی برای اواهمیت ندارد که ایران بیمان دوجانبه نظامی رایک جانبه لغو کرده است بلکه اگر مساله گروگانها حل شود حاضر است کمکهای نظامی و اقتصادی خود را از سر گیرد. آیا باید بپذیریم که شیطان تغییر ماهیت داده و دلسوز اسلام و استقلال ایران شده است یا باید اینرا هم خدعه‌ای از خدعه‌های رنگارنگ شیطان بدانیم .

در ماجرای کمسیون رسیدگی به جرائم شاه و مساله گروگانها بار دیگر ماهیت آمریکا و عوامل آن بر مردم آشکار شد و همه دانستیم که خوش بینی مسئولین امور در دولت و شورا نسبت به این نوع مذاکره و سازش با آمریکا تا چه حد غلط و با مصالح مردم مغایر است .

۵ - تردید نیست که ماهر سیاست توسعه طلبانه‌ای را رد می‌کنیم و تجاوز شوری را به افغانستان محکوم می‌کنیم و هم دردی خود را نسبت به ملت مسلمان افغانستان در مبارزه مقدس خود برای

● فراموش نمی‌کنیم که همدردی و حمایت از مبارزه بر حق ملت مسلمان افغانستان نباید موجب غفلت ما از خطر و دشمن اصلی یعنی آمریکا شود، اگر چه اکنون پشت سر دول اروپائی و ژاپنی پنهان شده و مزدوران خود را در اسرائیل و مصر و پاکستان جلو انداخته است.

راجزا به جز درک می‌کنیم و بخوبی واقفیم که وقتی شما آمریکا و استعمارگران غربی را هم چنان به عنوان شیطانی بزرگ نام می‌برید - چه مفهوم عالی مکتبی را در نظر دارید و از این رهنمود چنین برداشت می‌کنیم که تضاد حق با شیطان جز با غلبه و تسخیر وی حل نمیشود آشتی و همزیستی با شیطان هرگز میسر نیست. مگر آنکه انسان تحت سلطه وی درآید، با این رهنمود معلوم میشود که مبارزه علیه استعمارگران تا نابودی کامل آنان در سراسر جهان باید ادامه یابد، بر همین اساس مفهوم "تکد شما به ضرورت صدور انقلاب و حمایت از همه جنبشهای آزادی بخش و ملل زیر سلطه روشن میشود انقلاب ایران نباید محدود به مرزهای جغرافیائی - سیاسی باقی بماند بلکه باید به همه جا سرایت کند و نیز معنای این اصل که نه فقط غرب متجاوز بلکه شرق توسعه طلب را هم محکوم کنیم قابل درک است زیرا مفهوم واقعی استقلال، عدم وابستگی بهر قدرت خارجی و مقابله با هر نوع تجاوز و توسعه طلبی است اما با تکیه بر رهنمودهای مکرر امام که همیشه دشمن اصلی را امریکاعرفی کرده‌اند ناچار از اشاره توطئه سیاسی آمریکا در این مورد هستیم، آمریکا از مقابله مستقیم و رینواری نظامی و یا حتی اقتصادی با ایران مایوس است و هر اقدامی در این جهت را عاملی عمیق شدن مبارزه و از بین رفتن باقیمانده آثار نفوذ خود در ایران و حتی در منطقه می‌بیند و قیام و شورش ملت‌های زیر سلطه را متعاقب چنین مقابله‌ای قطعی میدانند - البته این معنا از نظر ناقد امام پنهان نماند و لذا اعلام کردید، که آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند - آمریکا ضمن ادامه تهدیدهای توخالی و طبق نقشه سیاست خود را بر چند اصل زبراستوار کرده است: ۱ - کنار کشیدن ظاهری از صحنه ممالک خاور میانه و حوزه خلیج فارس و سپردن مسئولیت حفظ سلطه بر کشورهای ممالک اروپائی بویژه آلمان و فرانسه - هم اکنون آلمان مسئول حمایت از منافع غرب در ترکیه و فرانسه در منطقه خلیج فارس و خاور میانه شده اند .

۲ - آمریکا که اقتصاد و صنایع کشورهای اروپائی و ژاپن را در جنگ دارد و اصولاً استعمار بزرگی جهانی یافته مطمئن است که با ابتکار منافع دراز مدت وی حفظ خواهد شد. آمریکا کمربندی امنیتی

باید ادامه یابد . از ویژگیهای اساسی مشی انقلابی شما اعتقاد و انگاشتی بود که به توده محروم و به قشرهای مستضعف جامعه داشتید و نیز چاره کارها را بدست مردم می‌دیدید، همیشه از مردم می‌خواستید که در انتظار دیگران نمانند و حق خود را از مستکبرین بگیرند و دشمنان را سرکوب کنند . قاطعیت انقلابی و سرعت عمل در از بین بردن دشمنان و اجرای برنامه های انقلابی از دیگر خصوصیات خط امام بوده است .

خط استقلال و عدم وابستگی بهر یک از قدرتهای خارجی و "تکد بر جوهر اسلامی انقلاب ضرورت حمایت از همه ملل تحت سلطه و بخصوص ملت‌های مستعمر و صدور انقلاب به همه سرزمین‌ها و همبستگی با جنبشهای آزادیبخش در سراسر جهان، گرایش بسوی منافع مستضعفان و نفی ظلم و تبعیض و استعمار همه از ویژگیهای خط حرکت انقلاب برهبری شما بوده است . وقتی روش محافظه کارانه و سیاست ممانات دولت موقت و شورای انقلاب با استعمارگران و مزدوران داخلی و پایگاههای آنان - صبر ملت را به انتها رسانید - فرزندان مسلمان و مؤمن به انقلاب به تبعیت از رهنمودهای شما، با اشغال لانه جاسوسی آمریکا، ضربه سختی بر آن سیاست غیر انقلابی وارد آوردند و شور و روحیه تازه‌ای به ملت دمیدند و در نتیجه چنانکه خود اعلام فرمودید انقلاب بزرگتر که علیه شیطان بزرگ یعنی آمریکا بود آغاز گردید .

جنبش مسلمانان مبارز در همان روزهای سخت مبارزه نقشه آمریکا را برای مقابله با انقلاب که در اشکال ظاهر فریب حقوق بشر و عقب نشینی و دادن امتیاز و مذاکره و تسلیم ظاهری جلوه گر میشد و هدف آن ایجاد یک جبهه خط سازشکار مستقل از خط وجبهه انقلابی امام بود، افشا کرد و در برابر آن ایستاد . بعد از سقوط و فرار شاه و تشکیل دولت موقت و شورای انقلاب، ضمن آنکه بسهم ناچیز خود در دفاع از دستاوردهای انقلاب میکوشیدیم - نسبت به ضعف درونی و بی‌بسی و عدم صلاحیت این کورگان در ادامه قاطع خط امام و رهبری مبارزه بر ضد قدرت متجاوز آمریکا و توطئه‌های رنگارنگ آن هشدار دادیم .

البته چه قبل و چه بعد از پیروزی ۲۲ بهمن ماه، هوشیاری و خردمندی و قاطعیت و سازش ناپذیری شما که از تقوی و ایمان خالص به خدا و قدرت لایزال او سرچشمه میگردد و برخوردار از فیض هدایت الهی هستید همه توطئه‌ها و فشارها را خنثی و نهضت را در مسیر مستقیم الهی نگاهداشته‌اید .

ما بنا بر مسئولیت مکتبی، خود را موظف به تذکار ضعف‌ها و نارسائی‌های ما که بنظرمان میرسد میدانیم و بر همین اساس به انتقاد سازنده از سیاست‌های محافظه کارانه و غیر انقلابی دولت و شورای انقلاب پرداختیم و ویژگیهای خط انقلاب و امام را در برابر ویژگیهای خطوط انحرافی و در مرکز آن خط آمریکا بصراحت باز نمودیم - اگر چه این کار ما را در معرض تهمت‌ها و بی‌مهریهای فراوان قرار داد . ما شاهد مخلوط شدن خط‌های اصیل و غیر اصیل و نفوذ عناصر فرصت طلب و نا - مؤمن به انقلاب اسلام به درون دستگاه‌های اجرائی و تصمیم گیری بودیم و

میکرد، نهضت مبارزه با بیسوادی واقعیت پیدا میکند. و ما به مرحله خود کفالتی و استقلال برسیم و دست غارتگران، مزدوران و سرمایه داران متجاوز و وابسته از سر محرومان و مستضعفان کوتاه نشویم. برابری و عدل اسلامی حاکم میشود. در اینصورت کدام فرد از آحاد ملت کرد گروههای وابسته جمع خواهد شد؟ وقتی همه آرزوهای دیرین ملت توسط جنبش اسلامی تحقق یافت. خلق یکبارگی در راه آن فداکاری میکند. و خود به خود خطر بقدرت رسیدن گروههای وابسته بگلی از بین می‌رود.

در صورتیکه اگر بجای مبارزه با امیر - بالیسیم آمریکا - مبارزه با روسیه شوری در صدر برنامه هافزار کرد - ما توجه باینکه شوری در داخل بانگاهی ندارد. این مبارزه به نضاد و جبهه گیری داخلی منحصر میشود و بسیاری نیروها را از جنبه اسلامی برانگیزد و دور میسازد . اولاً - این کار سبب نسبت سلطه و نفوذ آمریکا و اروپا میشود و مادر هر دو جبهه شکست محسوب یعنی هم سلطه آمریکا در حال حاضر محکم و تجدید میشود. ثانیاً - با تضعف جبهه اسلامی و رشد بیشتر نیروهای وابسته خطر و نفوذ سلطه شوری افزایش میابد زیرا چنانکه دیدیم این خطر از خارج وارد نمیشود بلکه در داخل رشد میکند. مسلماً قصد امام آن نبوده است که با محکوم کردن توسعه طلبی شوری خطر امپریالیسم آمریکا را دست کم بگیرند و چنانکه در ابتدای پیام تاریخی تان آمده است مبارزه با نفوذ و سلطه امپریالیسم آمریکا همچنان باید در صدر برنامه دولت و مجلس باشد لکن از هم اکنون بعضی‌ها میکوشند تا با تبلیغ روی خط روسیه و با توجه به اینکه آمریکا خود را در پشت سر اروپا پنهان میکند - مساله را لو ت کرده مبارزه اصیل را منحرف سازند و این خطری بسیار جدی است که انقلاب ما را تهدید میکند، حتی وسایل ارتباط جمعی امپریالیستی و صهیونیستی را در بزرگ جلوه دادن این خطر نباید نادیده گرفت .

نکته دوم، در مورد ارتش است - یکی از ویژگیهای خط امام نیکه بر قدرت تودت

● از ویژگیهای اساسی مشی انقلابی شما اعتماد و اتکایی بود که به توده محروم و به قشرهای مستضعف جامعه داشتید و نیز چاره کارها را بدست مردم می‌دیدید.

افغانستان نبود - ابتلاً ضعف درونی سبب بقدرت رسیدن یا انجام یک کودتای ضد ملی میشود و وقتی دولت وابسته تشکیل شد برای حفظ خود در برابر شورش ملت از شوری تقاضای کمک نظامی میکند لذا اگر خطری از جانب شوری ما را تهدید کند - این خطراز طریق حمله و تجاوز نظامی نخواهد بود بلکه از ضعف درونی ما ناشی میشود اگر ما قوی باشیم، اگر حکومتی مردمی، کشوری آباد و آزاد و تحت نظام عدل اسلامی داشته باشیم - هیچ نیرو و عامل غیر اصل و ضد ملی نمیتواند بقدرت برسد - علاوه شوری بر خلاف امیرا - لیسیم آمریکا پایگاهی در داخل ندارد، نفوذ نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ندارد - کشور ما وابسته به شوری نیست پس نطفه خطر تسلط روسیه شوری در عملکرد ضعیف و غیر انقلابی ما منقصد میشود و در داخل رشد میکند. یک نظام انقلابی اسلامی که آزادی و استقلال را تأمین و ظلم و استعمار را نفی و حکومت را بر دوش مردم بر آید - فرصت رشد به هیچ نیروی ضد اسلامی نخواهد داد - در حالیکه استعمار آمریکا و اروپا و سلطه و نفوذ واقعی و بالفعل دارند و ماهم اکنون از چپ و راست در برابر توطئه‌های آن‌ها قرار داریم - اعزام شاه، به مصر پایگاه آمریکا در منطقه و فعالیت‌های جاسوسی و تحریکات و توطئه‌ها و اعمال نفوذهای دیگر دنیا نمونه‌هایی از خطر بالفعل آمریکا میباشند .

۸ - اگر چنانکه ویژه خط امام بوده است خطر اصلی را آمریکا و اروپا بگیریم، مبارزه علیه سلطه آن ممالک و باین منظور قطع کلیه وابستگیهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را محتوا و عینیت بیخشم بدون تردید ضمن آن، خطر تجاوز و تسلط شوری را هم منتفی کرده‌ایم زیرا وقتی رهبری و پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم بدست جنبش اسلامی باشد در جریان این مبارزه مردم آزادی و استقلال واقعی و رفاه و امنیت کسب میکنند و استعمار و ستگری و اختلاف طبقاتی از بین می‌رود و چنانکه دستور فرمودید ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل میشود، بسیج ملی انجام

۱) بقیه در صفحه ۱۱

● درست است که توده ارتشی از ملت‌اند و وفادار به انقلاب و اسلام، ولی نظام و مجموعه ارتش وابسته است. تنها با یک تصفیه ساده، ارتش از وابستگی آزاد نمیشود.

و نظامی با استفاده از پایگاههای خود در دریاهای و ممالک مجاور و در اطراف منطقه بوجود آورده و بجای انعقاد پیمانهای نظامی دوجانبه پیشین با تک تک کشورهای دست نشانده که اکنون بدلیل بیداری ملت‌های منطقه تجدید و دوام آنها غیر ممکن است، ترجیح میدهد با آنکه به سه پایگاه اصلی نفوذ خود در اسرائیل - مصر و پاکستان و نفویتی کامل و حمایت غیر مستقیم از آنها ممالک منطقه را زیر نفوذ و سلطه خود قرار دهد .

● درستی است که توده ارتشی از ملت‌اند و وفادار به انقلاب و اسلام، ولی نظام و مجموعه ارتش وابسته است. تنها با یک تصفیه ساده، ارتش از وابستگی آزاد نمیشود.

۳ - مسلماً بعد اصلی مبارزه با آمریکا، قطع وابستگیهای اقتصادی، نظامی، فرهنگی است. جایگزین کردن اروپا با ژاپن

درد بر رهبر انقلاب، امام خمینی

عریضه سرگشاده جنبش مسلمانان مبارز

بقیه از صفحه ۱۰

باید بکلی از لحاظ انکس، به تجهیزات سلاح آمریکایی و اروپایی دگرگون ساخت. بانک-های ما ساخت انکلسان است که متحد امریکاست. کامیونیا، بوب و هوایسما، کشتی و هرجه که فکر کنیم از خردترین تا بیجده ترین - ابزار و سلاح. امریکا سعی میکند با تحریکات خود از طریق ممالک دست نشانده در همسایگی - از طریق بزرگ کردن خطر شوروی و تجاوز نظامی قریب الوقوع و دامن زدن به اغتشاشات داخلی - دولت را وادار کند تا برای نا مین امنیت که شرط ضروری سازندگی و حفظ انقلاب است ارتش را بازسازی کند. بازسازی کردن ارتش به حفظ وابستگی آن به امریکا و عرب کمک میکند، ما باید برای دفع خطر داخلی و خارج و حفظ امنیت به ارتش ۲۰ میلیونی و به سیاه باسداران و به ارتشی تکیه کنیم که فقط با تفنگها و سلاحهای ساخت ایران و مقررات و روابط و ضوابط اسلامی آماده دفاع است. ارتش از افراد وفادار و مؤمن به انقلاب و در کنار ۲۰ میلیون سرباز دیگر و در خدمت تعلیم و آموزش آنان با سلاح ایمان و تفنگ ساخت خودمان

ما نسبت به سیاست فعلی در نصفه-ارتش و بازسازی آن هشدار میدهم دلایل کافی در دست است که نشان میدهد در این تصفیه بسیاری عناصر صادق و مؤمن و انقلابی اخراج میشوند و وابستگی ارتش حفظ میگردد و عناصر نامطلوب قدرت و مسئولیت بدست میآورند. این عوامل ما را

علا" ابتکار سدان وسیعتری در اختیار عناصر فرصت طلب و مقسده جو قرار میدهند نباید نادیده گرفته شود. این نحوه برخورد با هر اندیشه و فکر مترقی اسلامی همان اندازه اجرایی تنگ نظره است که نظر کسانی که اسلام و روحانیت را مساوی ارنجاع میگردند.

در حالیکه مسلمانان مؤمن و مبارز و آزاد اندیش هم در میان روحانیون و غیر روحانیون وجود دارند چنانکه در میان همه قشرها عناصر منحرف یا مریع و سازگار و منافق هم وجود دارد. افراد و گروهها را باید از روی عملشان شناخت نه از روی لباس و یا چیزهایی که مدعی هستند و بدانشن آن ظاهر میکنند. این افراد و دستگاهها کارشان ایجاد ناراضی و بدبینی در مردم نسبت به انقلاب و اسلام است. بدبینی است که بفرصت و دشمنان انقلاب از این ضعف ها کمال استفاده را کرده و میکنند. ما ناچار از بیان صریح این واقعیت هستیم واقعیتی که مطمئنا" از جثمان نیز بین رهبر انقلاب پنهان نیستند، عناصر فرصت طلب در بی مقام و بول، فاسد، بی ایمان، مریع و حتی مزدور و خائن در بسیاری دستگاههای اجرایی نفوذ دارند و هر روز که میگردد دامنه سلطه و نفوذ آنان گسترش می یابد و کار بر عناصر صریح و انقلابی تنگ و تنگتر میشود.

در آغاز ضد انقلابیون و مقسدين از ترس فراری و منزوی و تسلیم بودند، از

● ما شاهد مخلوط شدن خطهای اصیل و غیراصیل و نفوذ عناصر فرصت طلب و نامؤمن به انقلاب و اسلام بدرون دستگاههای اجرایی و تصمیم گیری بودیم. ما احساس میکردیم که در بیان حقایق و دفاع از حقیقت باید همه مصلحت ها جز مصلحت اسلام و انقلاب و مکتب را زیر پا گذاریم.

نسبت به آینده نقش ارتش نگران میسازد. نکته سوم: مسأله امنیت است. کسی در اهمیت این عامل تردید ندارد. هر انقلابی باید قاطعیت داشته باشد و توطئها و دشمنان را قاطعانه سرکوب کند. در غیر اینصورت خود توسط دشمن سرکوب میشود. اما دو نوع امنیت و نظم داریم. نظم و امنیت آریامهری و نظم و امنیت انقلابی. بی شک ما را طالبیم. ما فراموش نمی کنیم که یکی از ویژگیهای خط امام تأکید بر مسئولیت مردم در سرنوشت کشور و انقلاب است. شما همیشه مردم را بیدار و حاضر در صحنه خواستهاید. نظم و امنیت نباید منحوی باشد که با مردم را خانه نشین کند و یا احیانا" بصورت فرمایشی در صحنه نگاهدارد. شما بارها تأکید فرمودید که ملت باید جلوی انحراف را بگیرد. اگر مسئولین کج شدین ارتش و راستشان کند و اگر سستی نشان دادند استادگی نشان دهد. اگر مردم در صحنه نبودند لایسه جاسوسی امریکا اشغال نمیشد. اگر آزادانه ابراز نظر و رای میگردند، تا کنون برای چندمین بار رازش با امریکا به ما تحمیل شده بود و نقشه های امریکا در مورد گروگانها و کار کمیسون به نتیجه میرسید. اگر ملت نمی توانستند آزادانه انتقاد کنند و نظرات در کار مسئولین و ارگانها بعمل آورند. کجا ضعف و انحراف و حتی فساد بعضی نهادهای کنونی معلوم میشد بگوش رهبر انقلاب میرسید، درست است که در میان ناراحتی ها و منتقدین صرف نظر از کسانی که انتقاد و اعتراضشان صادقانه بوده و جنبه اصولی دارد بخش عمده را کسانی تشکیل میدهند که با مستقیما" وابسته به رژیم شاه بودند و یا در آن شرایط از درآمدهای بی حساب و کلان و امتیازات فراوان بهره مند و در لذت جوئی و خوش گذرانی آزاد از هر قید و بند، و موجبات کار را فراهم می دیدند و اکنون منافع خود را در خطر، امتیازات را بر باد رفته و توده را در صحنه می بینند. اما نخواهیم به وجود یک موج تازه از ناراضی در میان مردم نسبت به عملکرد مسئولین و متصدیان امر و دستگاههای اجرایی و نهادهای انقلابی اعتراف کنیم و عوامل آنرا ریشه یابی کنیم، در حقیقت چشم از دیدن حقایق فرو بستیم. چنانکه اشاره شد علاوه بر نفوذ عناصر فرصت طلب و نامطلوب در بسیاری دستگاهها، عمل کسانی از روحانی و غیر روحانی هم که مصالح انقلاب و اسلام را از پشت عینک تنگ نظری و برداشتهای کهنه می بینند و هر نظر و اقدام و یا عنصر و جریان مترقی را با برچسب های مختلف طرد و رد می - کنند و از روابط کهنه یا از سرمایه داران و وابستگان به رژیم پیشین دفاع می نمایند و

و اسلامی بیستند بر کارها مسلط شده عناصر مؤمن و صدیق را کنار خواهند زد. بیستهاد ما این است که این انحصار راجح صوابی و با نظارت کافی به کارهای تولیدی و جسمانی در مناطق روستایی و صحرائی وادارند تا اولاً" نظارت بر فعالیت آنان آسانتر باشد و ثانیا" - فرصت خودسازی و تغییر خصلت ها را بدست آورند. استخدام مجدد کارمندان ساواک منحل یا رکن ۲ و ضد اطلاعات ارتش یا متصدیان بسنهای جاس در رژیم گذشته هرگز اصلاح انقلاب نیست. این سازمانها و عناصر وابسته بدان در چارچوب منافع و مصالح و فرهنگ رژیم گذشته و منافع امریکا تربیت و آموزش داده شده اند - لذا بیش از آنکه در یک دوره نخریه خودسازی و تغییر شخصیت قرار بگیرند نمینوان و نباید بکارهای سابق و یا مشابه گمارده شوند.

کار در جهاد سازندگی در روستاها برای ساختن جاده و کشت زمین خانسه سازی، زیر نظارت افراد مؤمن به انقلاب آزمایشی است که هم سازنده است و هم در پایان افراد صادق را از منافق جدا خواهد کرد. بعضی ها مارا به این خاطر که در عین حمایت از خطاصیل انقلاب و امام خمینی، ضعف و ناراضیها را بازگو و انحرافات را مورد انتقاد قرار میدهم و چشم بسته هر فرد یا هر عملی که بنام انقلاب و اسلام عنوان میشود نماند نمی - کنیم به نفاق منتهم میسازند. به اعتقاد ما هر کس که برای آزادی ملت و رفع ظلم و نابودی رژیم فاسد گذشته رنج برده باشد و در راه پیروزی انقلاب و اسلام، پاک،

و در راه پیروزی انقلاب و اسلام، پاک،

صادقانه کار و مبارزه کرده باشد نمیتواند نسبت به سرنوشت مبارزه و انقلاب مردم بی اعتنا باشد و محض سقوط شاه و تعیین و با انتخاب مسئولان و نمایندگان جسم و لب فرو بندد و مسئولیت خود را با نان یافته ببیند.

تربیت اسلامی به ما حکم میکند که از مردم بخواهیم حتی یک لحظه چشم بر هم نگذارند و صحنه عمل و مراقبت و بیستگامی را ترک نکنند. ما این رهنمود مکتبی شما را فرا راه داریم که مردم وظیفه دارند در کار زمامداران نظارت و مراقبت دقیق کنند. در برابر خطا و انحراف بی تفاوت نباشند. ابتدا انتقاد گوشزد می کنند و اگر میسر نشد استادگی نشان دهند و منحرف را راست کنند یا سر جای خود بنشانند.

ما بر اساس این مسئولیت این نامه را نوشتم تا مسائلی را که تصور نمی کنیم از دیدگان رهبر انقلاب پنهان مانده باشد یادآوری و مردم را نیز نسبت به مسئولیتی که در این زمینه دارند آگاهی داده باشم به اعتقاد ما اگر زمامدار یا زمامدارانی سعی کنند مردم را از اعمال مسئولیت و نظارت خود بر امور بازدارند و یا صرفا" از آنان تبعیت بخواهند، هر اندازه صادق و مورد اعتماد مردم باشند سرانجام کاشان به انحراف و استبداد کشیده میشود.

با آرزوی نصرت و تائید الهی برای انقلاب اسلامی و موفقیت برای امام و امت

مقدمه ای بر اصول تفکر قرآنی

واقع گرائی و درمینیم درقرآن: درمینیم و ضرورت حاکم بر هستی، در سوره هائیکه بهنگام طلوع وحی نازل شده (مکی)، بیشتر بچشم می خورد. در این سورهها، ضرورت و حیر حاکم بر پدیدههای اجتماعی و طبیعی و مراحل مختلف تکامل آنها تبیین شده است. بدین ترتیب قرآن سعی در زدودن خرافه گرائی، بوج گرائی و ایدئالیسم از صفحه ذهن انسانها دارد، زیرا پذیرش جهت گیری تکاملی پدیدهها و ضرورت آنها در بعد زمان، تنها راه قطعی نجات اندیشه انسان، از ذهنیت گرائی

● قرآن با نهادن «آخرت» در برابر «دنیا» و اعلام بوجی دنیای بدون آخرت، بویشهای عینی حاکم بر پدیدهها و لزوم تبعیت ذهن انسانی از این بویشها را مطرح میسازد.

است. آیات زیر بیانگر بویشهای موجود در هستی است که مستقل از ذهن انسان عمل می کنند و نیز نشانگر اینکه تنها این بویشها هستند که پستی، بوجی و بی مفهومی دنیا را تبدیل به معنا و مفهوم می نماید:

۱ - و ما الحیوه الدنیا آلا لعب و لهو (انعام - ۳۲) : دنیا جز بازی و سرگرمی چیز دیگری نیست (شکلی بی محتوی است)

۲ - والاخره خیر و ابقی (اعلی - ۱۷) : آخرت بهتر و پایدارتر است. ۳ - کلا سوف تعلمون، ثم کلا سوف تعلمون، کلا و تعلمون علم الیقین، لنترون الحجیم، ثم لترونها عین الیقین، ثم لتسئلن یومئذ عن النعم (تکائر - ۲) - بزودی خواهید دانست. «حتما» بزودی خواهید دانست. وقتی به واقعیت نزدیک شود، جهنم نمودار خواهد شد و زمانیکه بعق واقعیت دست یابید همه زندگی شما - بویزه گذشته بر تنم - بزیر سؤال می رود!

در دو آیه اول، قرآن با نهادن «آخرت» در برابر «دنیا» و اعلام بوجی دنیای بدون آخرت، بویشهای عینی حاکم بر پدیدهها و لزوم تبعیت ذهن انسانی از این بویشها را مطرح میسازد. نگرش ایستا، یعنی عدم توجه به بویشهای مستقل از ذهن بشر - زندگی را به یک نوع بازی و سرگرمی (لهو و لعب) تبدیل خواهد کرد. تنها، حاصل و بازده این بویشهاست که باقی می ماند و در تحلیل نهائی فقط بی آمدهای ناشی از تکامل پدیدههاست که باید معیار تشخیص حق از باطل قرار گیرد. بالندگی تنها در گرو قرار گرفتن در مسیر حرکتیهای تکاملی تاریخ و جامعه بوده و در غیر اینصورت نابودی در کمین انسان است.

در آیه سوم، مراحل مختلف شناخت که ما را به عمق این بویشها وفق می سازد و ذهن ما را دگرگون می کند، نمایانده شده. شناخت کامل از واقعیت (عین الیقین) تمام زشتیها و روابط ظالمانه و استثمار

امت

نظم و قانونمندی حاکم بر...

بقیه از صفحه ۹

مستقل از ذهن مانیت، فرضیات و پیش بینی های ما تغییر می کند - واقعه بر طبق قانونمندی در زیر تاثیر عوامل معینی با کیفیت خاصی و در زمان معینی رخ می دهد. اگر نمی توانیم بطور قطع آنرا پیش بینی کنیم، علتش آنستکه قادر به پیش بینی چگونگی وقوع همه شرط ها و متغیرها نیستیم. تنها برخی از متغیرها را می شناسیم و یا اطلاعات ما درباره چگونگی عمل و تاثیر هر یک از عوامل ناقص است. چگونگی وقوع و عملکرد آنها آگاهی داشته باشد، آیا پیش بینی از بر واقعیت منطبق نخواهد شد؟ اگر برای ما دسترسی به تمام عوامل و کیفیت تاثیر آنان ممکن نباشد، نباید این ضعف را دلیل بی نظمی و بی قانونی رویداد بگیریم. قرآن که گلام وحی است با تسلط و آگاهی که بر همه امور و جزئیات و دقیق آنها دارد بخوبی قادر است وقوع حادثه را بدقت پیش بینی کند. پیش بینی قرآن غلط نمی شود، چون آگاهی قرآن بر همه عوامل کامل است و پیش بینی های ما غالبا" غلط می شود، چون آگاهی ما بر همه عوامل و شرایط کامل نیست. چون از

چگونگی عمل بعضی عوامل بی اطلاع هستیم. مثلا" نمی دانیم که فلان شخص یا دولت در برابر حادثه معینی چه عکس العملی بروز خواهد داد ناچار پیش بینی مشروط می کنیم و می گوئیم اگر آن دولت در برابر آن حادثه فلان عکس العمل را نشان دهد، وقوع جنگ حتمی است. اما قرآن چون می تواند در همان حال نوع عکس العمل آن دولت را در برابر حادثه یاد شده پیش بینی کند. با قاطعیت و بلا شرط سخن می گوید. منظور آنستکه بدانیم پیش بینی پیامبران از لحاظ ماهیت با پیش بینی های علمی تفاوت ندارد. تفاوت در چگونگی دسترسی و آگاهی به عوامل و موجبات است. در پیش بینی علمی، عالم باید با مشاهده و آزمایش و تجربه یک یک عوامل را شناسایی و عملکرد آنها بررسی و مشخص کند تا بتواند حدوث واقعه ای را پیش بینی کند، اما پیامبر نیازی به انجام این بررسی و آزمایشها ندارد. موجود آگاه و مطلع آن جمع بندی را هم همان موجود عالم و آگاه انجام می دهد و نتیجه را پیش گویی می نماید.



رژیمهای کودتائی و مبارزه مردم در افغانستان

در شماره قبل چگونگی قدرت رسیدن رژیمهای کودتا و موقعیت نیروهای سیاسی - اجتماعی را در افغانستان بررسی کردیم ، و نشان دادیم که این رژیمها بخاطر عدم استقلال و بایگام مرمی ، و از جهت وابستگی به شوروی ، منززل و فاند حمایت مردمی و لذا گذرا هستند . رژیمهای کودتا در افغانستان عملاً در اجرای یک برنامه انقلابی و ایجاد تحولی بنیادی ناموفق و عاجزند . زیرا این حکومتها ، بخصوص در دوران رژیم "ترهکی" و "حفظ الله امین" یا بیروی از حریمت های کور ، بدون شناختی اصولی از موقعیت جامعه و تشخیص تضاد اصلی از تضادهای فرعی و با انگیزه و برنامه های ضددهنی ، عملاً طیف گسترده ای از مخالفان را در مقابل خویش قرار دادند ، و زمینه سازندگی انقلابی در افغانستان به درگیریها و جنگهای داخلی تبدیل گردید . در این شماره به بررسی و تحلیل پیرامون دو قسمت دیگر از عنوان - های یاد شده (در شماره ۴۹) می پردازیم .

۲ - چگونگی برخورد شوروی به ساله افغانستان و موضع گیریهای امیرالیسم آمریکایی از تسکین آمریکا در وینتام ، انقلاب اسلامی ایران صریح بزرگی بر بیکر رو

به زوال امیرالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا وارد ساخت ، و عملاً بار دیگر آمریکای حساسکار را به موضع دفاعی کشانید و ماهیت اعمال و جهانجویی سوم آن برای خلقهای جهان آشکارتر شد . آمریکا از اوچگیری نهضت انقلابی خلق مسلمان ایران و تأثیرپذیری سریع و سبقت آن در دیگر مناطق جهان سخت در وحشت و هراس است ، زیرا بار دیگر خلقهای بیخاسته تضاد اصلی خویش را با امیرالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا آشکارتر تشخیص دادند و با انحرافی که سالیها سیاست امیرالیستی در مخدوش کردن تضادها بکار می گیرد ، هوشیارانه و آگاهانه عمل نمودند . بحران افغانستان و دخالت نظامی دولت شوروی ، به جهت - گیری مبارزه خلقها خدشه وارد ساخت و بار دیگر زمینه برای مخدوش کردن تضادها و عدم تفکیک ، اصولی آن را فراهم ساخت . ریشه برخورد دولت شوروی را در افغانستان باید در موارد زیر جستجو نمود .

۱ - حمایت و پشتیبانی از افشار و افراد خاص و احزاب وابسته ، بجای حمایت و گرایش به نیروی توده مردم ، و عدم شناختی اصولی از واقعیت جامعه افغانستان .

۲ - درگیری بودن در رقابت با آمریکا در ایجاد جتر انحصاری برای منافع خویش و تقسیم بندی موقعیت استراتژیکی منطقه .

۳ - انقلاب ایران و خدشه دار شدن دو سنت .

الف - سنت حاکمیت مطلق ابرقدرت ها و گرایش و جیمی بودن وابستگی به هر یک برای بودن .

ب - انقلاب اسلامی ایران می تواند بعنوان محور مبارزه ضد امیرالیستی درآید و ابتکار عمل در جهت بخشی مبارزات علیه امیرالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا را بخصوص در کشورهای مسلمان بدست گیرد و رهبری مبارزه ضد امیرالیستی ، دولت شوروی در برابر سیل حرکت قاطع و سازش - ناپذیر انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی مورد سؤال قرار گرفته و از تبلیغات آن کاسته شده .

۴ - انحراف در موقعیت مبارزه و انقلابات نهضت های رهائیش برای استقلال کامل ، و ایجاد جو بحران جهانی بین دو ابرقدرت و مقابله و شدت جنگ تبلیغاتی شوروی و آمریکا ، تا در افکار مردم جهان حرکت های استقلال طلبانه نهضت - های رهائیش و نقطه عطف جهانی که انقلاب اسلامی ایران با مشی و ایدئولوژی و شعارهای نوین ایجاد کرده به فراموشی سپرده شود و تحت الشعاع بحران آمریکا و شوروی و خطر جنگ جهانی سوم قرار گیرد . قیام مردم افغانستان و رشد مبارزه انگیزه های مختلف را در افغانستان آشکار می سازد . واقعیت اینست که مخالفان رژیم در افغانستان از نظر انگیزه مخالفت و جراتی مبارزه بیکارچه و همگون نیستند ، زیرا فتووالهها ، ترومندان شهری ، وابستگان به امیرالیسم آمریکا ، پیروان اندیشه مائو ، ملی گرایان ، روحانیون و محافل سنتی مذهبی ، روشنگران متعدد و علمای مبارز و مترقی و انقلابیون مسلمان معتقد به استقلال افغانستان ، علیه رژیم وابسته و اشغال نظامی شوروی مبارزه می کنند ، اما آنچه مسلم است رشد مبارزه به رشد و تکامل آگاهی انقلابی توده ها می انجامد و بوده مردم ، مبارزین صادق و انقلابی را که دارای ماهیت و بینش ضد سلطنتی ، ضد - فتووالی و همچنین ضد امیرالیستی اند و خواهان استقلال و حاکمیت مردمی و اسلامی کشور خویشند ، از عناصر و سازمانها و گروههای مترجم و وابسته به امیرالیسم جهانخوار آمریکا و دیگر مترجمین منطقه ، باز خواهند شناخت .

شوروی بجای تکیه به نیروی مردم و عدم قبول این اصل که انقلاب باید بدست و اراده خلق انجام پذیرد ، به مکانیسم کودتا و ایجاد قدرت وابسته از بالا روی آورد و عملاً از درک واقعیت جامعه افغانستان عاجز شد و همه مبارزین را بیکارچه مترجم ، وابسته و مردم را ضد انقلاب خواند . مهمترین دلیل اشغال نظامی افغانستان را در وجود خطر امیرالیسم آمریکا و دخالت آن در افغانستان ، اعلام نمود ، این دلیل شوروی اگر هم واقعیت می داشت ، دخالت شوروی را موجه نمی سازد ، زیرا چه کسی چنین اجازه ای را به دولت شوروی بخشیده است ، توده مردم افغانستان؟! یا رژیم وابسته کودتائی ببرک کارمل . و بیروی از چنین تحلیلی برای دخالت مستقیم در کشور و عدم قبول خواست مردم از جانب دولت شوروی تازگی ندارد . بیکار در جکسلاوکی نیز شاهد بودیم و اینبار هم در افغانستان .

مقدمه های بر

بقیه از صفحه ۱۱

تاریخ ، خصلت آمیزندگی بشر توسعه یافته ، بطوریکه اینک او حتی در آستانه "بازسازی خویش" قرار دارد . اکنون او قادر است خصلتهای ضدنگالی خود را از بین برد و حتی در ساخت فیزیکی خود تغییراتی ایجاد کند . بطوریکه ، تعبیر "ساخت ژنی انسان و بوجود آوردن انسانهای با ویژگیهای نوین و تکامل یافته تر ، موضوعی است که اکنون در آزمایشگاههای علمی جهان مورد بررسی می باشد .

هیچکس نمی تواند این سیر حتی تکامل را که بسوی آگاهی و آزادی بیشتر و زدودن آثار ضدنگالی و پیدایش پدیده های نوین پیش می رود انکار کند و برخلاف این جریان عظیم خلقت شنا نماید . و ما نشان الا آن بیاء الله رب العالمین" خواست شما نمی تواند و نباید بر خلاف جهت سنت های تعبیرناپذیر الهی باشد . انقلابها و تحولات علمی تاریخ ، ثابت کرده که تنها نیروهای بویا و نوین ، در درگیریهای انسان - انسان و انسان - طبیعت ، بیروز بیرون می آیند و آنها خواهند توانست تمام موانع عینی (اقتصادی اجتماعی ، بیولوژیکی و ...) و ذهنی (خرافات ...) را از سر راه خود بردارند . اندیشه بویا و بالنده ادبی می ماند و همه چیز دیگر از بین رفته است . تمام تغییرات بنیادی همیشه با رگهای از هوشمندی انسان همراه بوده است .

گفتم که اینک انسان در آستانه "بازسازی خویش" ایستاده است . او سرنوشت خود را تغییر خواهد داد و قدرت خلافت و آفرینندگی خود را در جامعه ، در طبیعت و حتی در "وجود خود" خواهد آزمود . او برای ملاقات با پرورنده خود (رب) که در یکنه هستی دست اندز کار آفرینش است (کل بوم هو فی شان) ، باید خصلتهای او را در خود پرورش دهد . انسان زمانی می تواند به ملاقات پروردگار خود نائل آید که بهمراه تدبیرکنندگان امر (قافله برات امر) در جهت آفرینشهای نوین ، قلمرو ضرورتها و جبرهای حاکم بر خود را ترک گوید و هر روز به وادی آزادتری قدم گذارد و بتدریج از چهار زندان تاریخی ، اجتماعی ، روانی و بیولوژیکی رهایی یافته و بسوی ملاقات پرورنده خود بشناید . و مگر ملاقات پروردگار جز کسب خصلت آفرینندگی و آزمودن خلافت های خود - خداگونه - مفهوم دیگری می تواند داشته باشد؟

با پیمودن مراحل مختلف تکامل انسان هر لحظه به "مطلع فجر" نزدیک تر می شود و بی دریغ نیروهای بالقوه نهفته در درون او آشکارتر و محقق تر می گردد . در جریان بزرگ تکامل ، استعدادها نهفته در درون انسان می شکفت ، نامه اسرار درون کشوده ، و در نتیجه دوزخ برافروخته و بهشت نزدیک می گردد! "یوم بنظرالمز" ماقدمت بدهد و يقول الکافر یالتینی کنت ترابا . انسان بدانچه با دو دست خود ساخته می نگرد و حق پویشان آرزو می کنند که کاش از اول زاده نشده بودند . واقعیت تلخ و مهیب آنها را بچنین روزی دچار می سازد . پایان

این دلیل دولت شوروی منطبق بر استدلالی است که رفقای آنان در ایران از قرارداد ۱۹۲۱ و اجازه دخالت نظامی شوروی در ایران را می نمایند . از آقای نورالدین کبائوری رهبر حزب مجاهدین سؤال می شود "لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه ارزیابی می کنید؟" که ایشان پاسخ می دهند: "قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مدافع منافع ملی ایران بوده و در لحظات تاریخی حساسی توانسته است خدمات بزرگی به ملت ایران بکند . . . این قرارداد ، در دو مرحله حساس جنبش ملی ایران را از خطرهای بزرگی نجات داده است ، بیکار در زمان مصدق و جریان ملی شدن نفت که انگلیسی ها می خواستند در ایران ارتش بیاده کنند و با اختار شوروی و یادآوری قرارداد ۱۹۲۱ از این عمل خودداری کردند . و بار دیگر در سال گذشته که همه شاهد آن بودیم : آمریکا کنیا تدارک حمله نظامی به ایران و سرکوب خوین انقلاب را دیده بودند که با اختار شدید رفیق برزنف ، از خواب بیدار شدند پرورش و پاسخ ، شماره ۴ ، انتشارات توده ، صفحه ۳۴ ."

استدلالی از چگونگی مقابله با امیرالیسم آمریکا ، جاتی برای مردم نیست ، و قیومیت دولت شوروی بعنوان اصل خدشناپذیر ، قبول می شود . اشغال نظامی افغانستان توسط دولت شوروی نه تنها کمکی به مبارزه علیه امیرالیسم آمریکا نکرده است ، بلکه مبارزه ضد امیرالیستی در منطقه و در ایران نیز خدشه وارد ساخته است . و عملاً در جهت گیری انقلابی حرکت مردم علیه امیرالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا ، انحراف ایجاد نموده و برای امیرالیسم آمریکا موقعیتی بسیار خوب بوجود آورده تا بار دیگر چهره ضد مردمی و ضد انقلابی خود و رژیمهای مترجم در منطقه را با پوشی "بشردوستانه" بیوانند .

دفاع رژیمهای وابسته به امیرالیسم آمریکا در منطقه از افغانستان و محکوم نمودن اشغال نظامی دولت شوروی و ایجاد جو تبلیغاتی شدید پیرامون مساله افغانستان و دخالت نظامی شوروی بوسیله بنگاههای تبلیغاتی امیرالیستی ، صهیونیستی ، آنچنان اوج گرفته ، تا مگر پوشی همه جانبه برای بفراموشی سپردن مبارزات مردم ایران ، علیه امیرالیسم آمریکا گردد .

آمریکا بعد از کشته شدن سفیرش در افغانستان ، این امر را بعنوان حربه و دلیلی برای تغییر مناسبات سیاسی با افغانستان بکار برد و با اشغال نظامی دولت شوروی ، موقعیت خوبی برای خویش یافت تا بار دیگر هر چه بیشتر مترجمین و رژیمهای وابسته بخود را در منطقه در پیمانهای نظامی - سیاسی و اقتصادی درگیر نماید و ضرباتیکه از انقلاب اسلامی ایران نصیبش شده است ، تا حدودی جبران کند .

موضع گیریهای امیرالیسم آمریکا در رابطه با افغانستان و دخالت نظامی دولت شوروی ، برای ایجاد یک جو تبلیغاتی شدید در سطح جهان و انحراف افکار عمومی مردم از جنایاتی که بوسیله رژیم شاه مخلوع در ایران انجام داده است و ترمیم سیاست "حقوق بشر" و "صلح آبرومند" کارتر می باشد . که این سیاست بوسیله متحدانش امیرالیست های اروپائی و "دوست" آمریکا یعنی دولت چین نیز پیروی و همراهی می شود . حمایت آمریکا از پاکستان و تجدید پیمانهای نظامی ، سیاسی و اقتصادی در همین رابطه است . کمکهای نظامی آمریکا به پاکستان از سال ۱۹۵۰ با شروع جنگ سرد بین شرق و غرب آغاز شد و هر ساله مبلغی بالغ بر ۵ میلیارد دلار سلاح به این کشور می دهد . آمریکا قراردادی را با پاکستان در سال ۱۹۵۹ مبنی بر دفاع دوجانبه با هم راه رانده بود که اکنون بعد از بیست سال که این قرارداد تقریباً به فراموشی سپرده شده بود ، دوباره اهمیت پیدا کرده و برزفسکی ، مشاور امنیتی کارتر در مصاحبه ای اعلام کرد "قرارداد ۱۹۵۹ بین دول آمریکا و پاکستان همچنان بقوت و اعتبار خود باقیست" ، سیل فروش اسلحه های مدرن و کمکهای نظامی به پاکستان از جانب آمریکا از سر گرفته شده و دولت چین و کشورهای امیرالیستی اروپا (آلمان ، فرانسه ، انگلیس و ...) روابط خویش را با پاکستان برای انعقاد پیمانهای نظامی ، اقتصادی و سیاسی بیشتر کرده اند . امیرالیسم آمریکا و متحدانش با برنامه های همه جانبه می خواهند تا هر چه بیشتر از مساله افغانستان و دخالت نظامی دولت شوروی در آن کشور ، نبتف خود سود ببرند و سلطه اقتصادی ، سیاسی و نظامی خویش را همچنان در منطقه محفوظ نگاهدارند . از این طریق بیشترین ضربه را به انقلاب اسلامی ایران و انقلابیون در منطقه وارد سازد .

۳ - انقلاب ایران و مبارزه مردم افغانستان

انقلاب اسلامی ایران ، از آنجائیکه رهنمودهایش را از مکتب انسان ساز اسلام می گیرد ، باری مظلوم و دشمنی با ظالم را در هر کجا که باشد ، الگو و شعار راه خویش قرار داده و در برابر فریاد دادخواهی و

آنچه بر انتخابات گذشت

بقیه از صفحه ۳

را که قبلاً تعیین شده بود ، می نوشتند حتی در بعضی موارد که افرادی بستگان خود را به همراه آورده بودند تا با نظر آنان بخاطر بسواد بودن ، برایشان مسئولین روبرو شدند ، با اسامی همان افراد مورد انتخاب آنان که بیشتر از لیست نامزدهای "ائتلاف بزرگ" بود ، بوسه نمود . این سو استفاده در نوشتن اسامی اشخاص مشخص برای بسوادان در بستر حوزه ها بحتم مسخورد .

۲ - با اینکه وزارت کشور اعلام کرده بود که هیچگونه بوسر و عکس و اعلامیه تبلیغاتی در محل اخذ رای نصب نشود ، در بعضی از حوزه ها بوسرهای نامزدهای انحصاری تا آخرین ساعات اخذ رای وجود داشت و حتی در بعضی از حوزه ها تراکت هایی از بعضی گروهها پخش شدند ، که اسامی نامزدها را بر روی آن بوسه بودند .

۳ - بخش لیست نامزدهای ائتلاف بزرگ در ساعتی که از طرف وزارت کشور منع تبلیغات شده بود ، بخصوص در نماز جمع

۴ - جلوگیری ، زندانی کردن و ضرب و جرح افرادی که داوطلبانه به عنوان ناظر بر جریان انتخابات ترک کرده بودند ، بطوریکه در بعضی از مناطق مسئولین و پاسداران حاضر به باجگویی کوچکترین اعتراضی آنها می شدند . در این مورد بیشتر ناظرانی که از جانب جنبش مسلمانان مبارز تعیین شده بودند ، در اولین اعتراضی در حوزه اخذ رای به اعمال خلاف مسئولین دستگیر شدند و بازداشت گردیدند .

۵ - افرادی که برای نظارت بر حوزه ها انتخاب شده بودند ، در بیشتر مناطق اخذ رای اعمال نظر شدید نمودند و از بی طرفی برخوردار نبودند و به نفع نیروی خاصی و کاندیداهای مشخصی جهت گیری میکردند و کمترین اعتراضی را نکوش می - گرفتند . این امر در بعضی از حوزه های اخذ رای باعث درگیری بین ناظران بی - طرف و جوانان مسئول با این افراد شد .

۶ - تبلیغات تحریفی و مارک زدن به افراد از جانب اشخاص خاصی در بعضی از حوزه ها به افراد مترقی و انقلابی با پایان اخذ رای ادامه داشت و مسئولین اجرائی کمترین تذکر و جلوگیری را انجام میدادند .

نا توجه به تذکرات وزارت کشور ، و پیام امام ، بوسر اساسی "ائتلاف بزرگ" و اسامی خاص در محل اخذ رای چگونه می تواند توجیه شود .؟! .

۱ -



هموطنان مبارز
لطفاً وجهه نشریه امت و همچنین کتبهای مالی خود را به حساب جاری ۲۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۴ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واریز و یک نسخه از فیش تک مالی را بدفتر امت ارسال دارید .
مشتکریم

هفته نامه امت شماره ۵۰
چهارشنبه ۱۳ فروردین
۱۳۵۸ سال اول
زیر نظر:
سورای نویسنندگان امت
خیابان بهار شمالی نهب خیابان نامبر
۸۲۴۹۸۶ - ۸۲۴۸۳۱
چاپ شرکت امت صفا ماه

فاطمه فاطمه است
تاریخ خونبار اسلام محمدی و تشیع غلوی در هر برهه ای از زمان باد زنان و مردانی را در سینه خود ثبت نموده است که در نهایت ایمان و آگاهی و تقوی و اوج ایثار و مجاهدت ، مسئولیتهای مکتبی - انسانی خود را شناخته و عمل نموده اند . فاطمه تنها نه بدین لحاظ که دختر پیامبر بود و در دامن رسول خدا پرورش یافته ، فاطمه بود ، بلکه بلحاظ ایمان و عمل صالح و مسئولیت سنگین پرورش فرزندان چون امام حسن و امام حسین و زینب کبری که بشایستگی متحمل شده بود ، فاطمه گشت ، فاطمه ای که الگوی زن مسلمان متعهد گردید .

زنان مسلمان که زندگی فاطمه کبری را بمنابیه زنی مسلمان و آگاه و مجاهد الگوی زندگی مکتبی - سیاسی خود قرار دادند قراوانند .

زینباین فریاد بلند شهادتگاههای سرزمین کربلا در صف مقدم تربیت یافتگان فاطمه قرار دارد . و آزان پس نیز یاد فاطمه همیشه و همجا یادآور تعهد و آگاهی و عصمت و مسئولیت بوده و خواهد بود .